

بناام خدا

تعلیمات ادیان الهی و اخلاق

پایه هشتم
دوره اول متوسطه

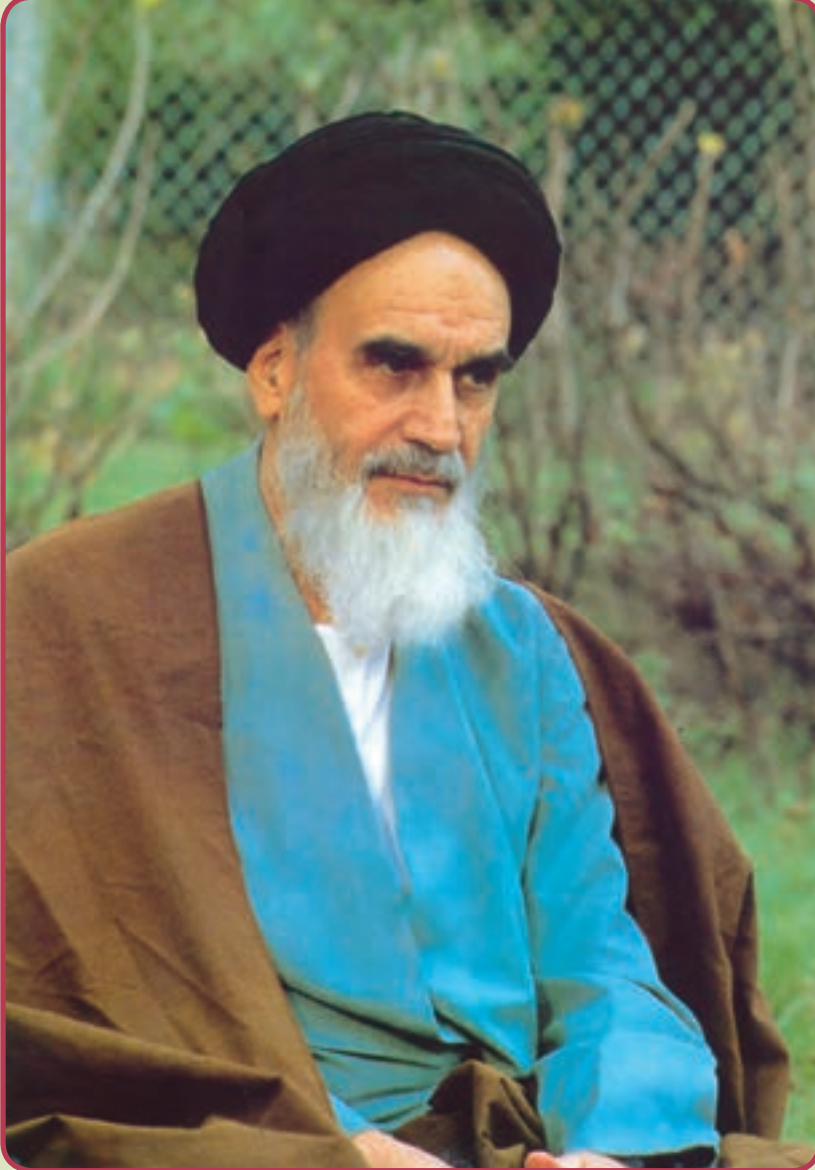
ویرة اقلیت های دینی
(کلمبی، زرتشتی، مسیحی)

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



نام کتاب :	تعلیمات ادیان الهی و اخلاق پایه هشتم دوره اول متوسطه (ویژه اقلیت‌های دینی) - ۸۲۰
بدیدآورنده :	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف :	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
مدیریت آماده‌سازی هنری :	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی :	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - تبسم ممتحنی (طراح جلد) - خدیجه محمدی (صفحه‌آرا)
نشانی سازمان :	تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۹۲۶۶-۸۸۳۰، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه : www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر :	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه :	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار :	۱۳۹۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکتیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



اسلام اقلیت‌های مذهبی را احترام گذاشته است. اسلام اقلیت‌های مذهبی را
در مملکت ما محترم می‌شمارد. این مملکت مال همهٔ ماست.
امام خمینی «قدس سرّه الشریف»

فهرست

بخش اول : با خدای جهان آفرین بیشتر آشنا شویم

۲	به نام تو
۳	از مشاهده نظم و هماهنگی چه می فهمیم؟
۶	در خویش بنگریم
۱۰	نگرشی به جهان آفرینش
۱۷	راهی به سوی خدا
۲۱	خداشناسی دور از پندارهای خام
۲۶	عدل خدا

بخش دوم : آشنایی بیشتر با زندگی آینده انسان در جهان آخرت

معاد : بازگشت به جهان آخرت و رجوع به سوی خدا

۳۲	زندگی جاوید
۳۶	آثار اعمال

بخش سوم : آشنایی بیشتر با پیامبران این راهنمایان راه شناس

نبوت : پیامبری

۴۰	غفلت و پشیمانی
۴۴	نیاز انسان به پیامبران
۴۷	ضروری ترین شرط پیامبری
۴۹	برنامه پیامبران مبارزه با بت پرستی و ایمان به خدای یگانه

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظراً اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۶۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif @ talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی متوسطه نظری



بخش اول

با خلد جناب کفرینز بیست و نهم



به نام تو

به نام تو، ای آفریدگار همه،
ای دوستدار پاک و پاک‌ی ما،
ای پاک از همه ناروا بی ما،
و ای سرچشمه همه خوبی ما.

به هر جا رو آورم جلوه روی تو بینم،
و به هر سو قدم نهم خود را در کوی تو یابم،
بی هیچ ترس و بیم تو انم با تو انس گیرم،
و بی هیچ وسوسه تو انم راز و نیاز دل با تو در میان نهم.

به درگاه تو روی آرام و بس،
تا از بندگی هر که و هر چه جز تو است آزاد گردم.

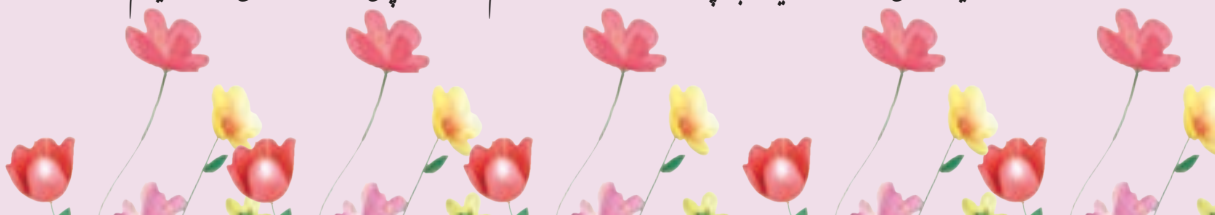
عظمت بی پایانت اندیشه را به سجود آورد،
و فرج او دانت دیده دل را خیره سازد،
لطف بی دریغت پاس و ستایش را یکسره شایسته تو کند،
و قدرت همه جا گیرت قدرت های دروغین را بی فروغ نماید.

تو خواسته ای که انسان ما برده سوپرستان نگردند،
و در بند جباران نیفتند،

و از دام خود خواهی ما و هوس های پست آزاد شوند،
و با اندیشه آزاد و تلاش خشکی ناپذیر به کالی که شایسته آنهاست روند.

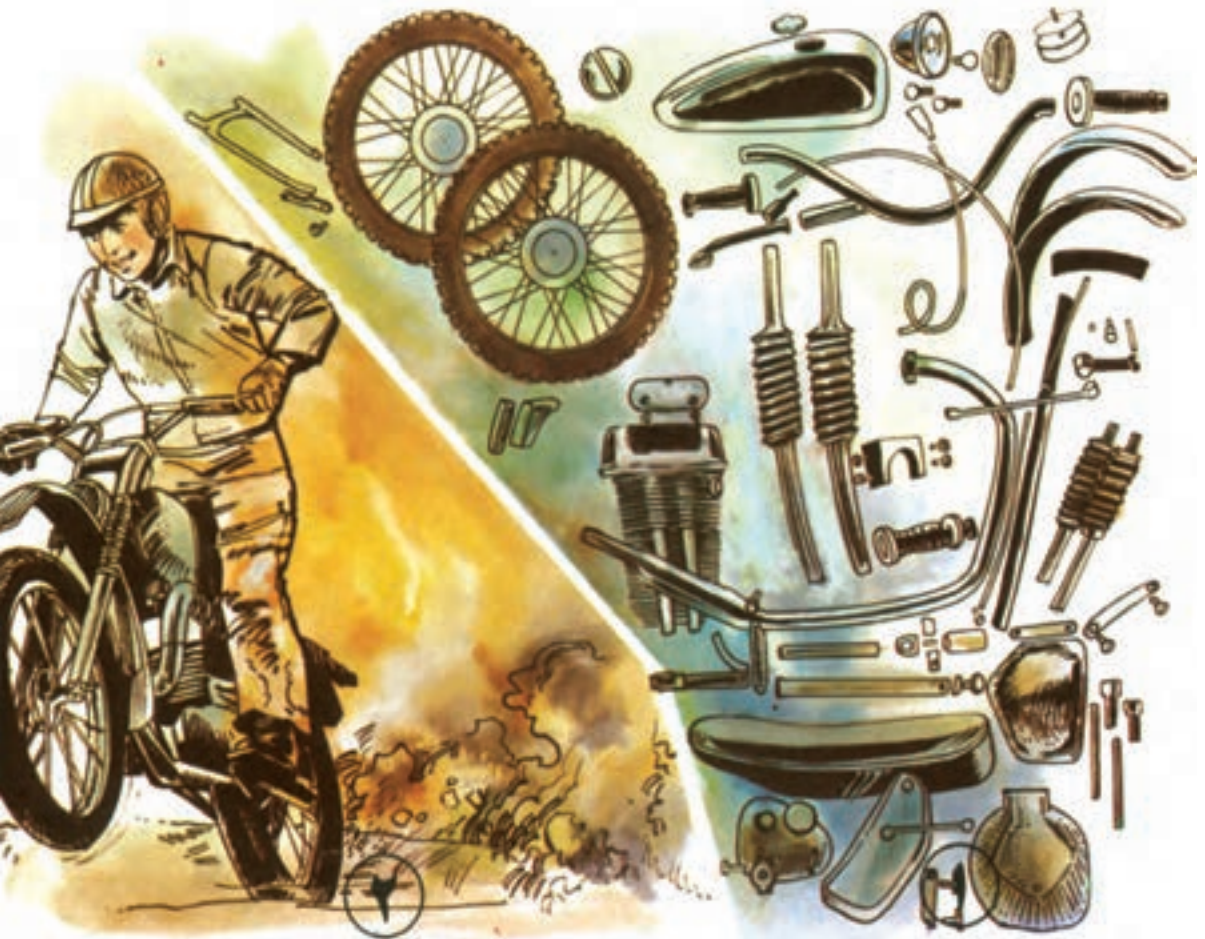
پروردگارا!

ما را یاری کن تا در راه رسیدن به آنچه تو خواسته ای همواره بکوشیم و بر رشد و پاک‌ی و ایمان راستین دست یابیم.



از مشاهده نظم و هماهنگی چه می فهمیم؟

در اینجا دو مجموعه مشاهده می کنید؛ به نظر شما: کدام مجموعه منظم است و کدام مجموعه نامنظم؟ آیا می توانید بگویید چه فرقیابی بین یک مجموعه منظم و یک مجموعه نامنظم وجود دارد؟



– یک مجموعه منظم هدف دار است و تمام اجزای آن طوری ساخته و پرداخته شده و به هم مربوط گشته اند که رسیدن به آن هدف را ممکن می سازند. بنابراین هنگامی می توانیم مجموعه ای را منظم بنامیم که هر یک از اجزای آن با هماهنگی کامل با دیگر اجزاء کار و همکاری نمایند و هدف نهایی آن مجموعه را تأمین کنند.

مثلاً مجموعه شماره ۲ را مجموعه ای منظم و هماهنگ می نامیم، چون همه اجزای آن به گونه ای ساخته و پرداخته شده اند که هدف سوار شدن و راه پیمودن را ممکن می سازند.

– در یک مجموعه منظم هر چیزی جای مخصوصی دارد و کار مشخصی را در ارتباط با سایر اعضای مجموعه انجام می دهد، که اگر در جای مخصوص اش نباشد کار آن مجموعه ناقص و ناتمام خواهد ماند. وقتی به یک مجموعه منظم می نگریم می بینیم که اجزای مختلف آن به صورت حساب شده ای به هم مربوط گشته اند و هر یک برای انجام کار خاصی و با اندازه و جنس معینی ساخته شده اند. مثلاً در مجموعه شماره ۲ چرخ ها شکل و اندازه معینی دارند، از جنس مخصوصی ساخته شده اند: دسته، رکاب، ترمز، گاز، چراغ ها، بوق، آینه ... همه با جنس معین، اندازه دقیق و حساب شده ای پیش بینی و به هم مربوط گشته اند که اگر این نظم و حساب نبود به کار نمی آمدند و نمی توانستند نقشی را در یک مجموعه هدف دار به عهده بگیرند.

حالا به این سؤال ها پاسخ دهید: از مشاهده یک مجموعه منظم و آشنایی با دقت و حسابگری که در انتخاب جنس و شکل و اندازه اعضا به کار رفته و از توجه به چگونگی ارتباط و همکاری آنها چه می فهمید؟ آیا وجود شعور و آگاهی، دانایی و توانایی را برای خلق یک مجموعه منظم ضروری نمی بینید؟ مثلاً کسی که توانایی و آگاهی نداشته باشد آیا می تواند حداقل مجموعه شماره ۱ را به صورت مجموعه شماره ۲ در آورد؟ با آنکه مجموعه شماره یک، مجموعه انتخاب شده ای است و از نظر نوع و جنس و شکل و اندازه، خود نیاز به آفرینش گری دانا و توانا دارد.

آیا می توانیم بگوییم: از مشاهده و دقت در یک مجموعه منظم به گوشه ای از قدرت، دانایی و آینده نگری آفرینش گر آن پی می بریم؟



خوب است برای آشنایی بیشتر با قدرت و آگاهی، دانایی و توانایی آفریدگاران، به نظم شگرف و حیرت آوری که در ساختمان بدنمان و بر هر گوشه دیگر این جهان پهناور حکم فرماست بنگریم و در آن بیندیشیم. به کدام قسمت از اعضای بدن بنگریم؟ نظم شگرف و هماهنگی حیرت آور کدام قسمت را نظاره کنیم؟

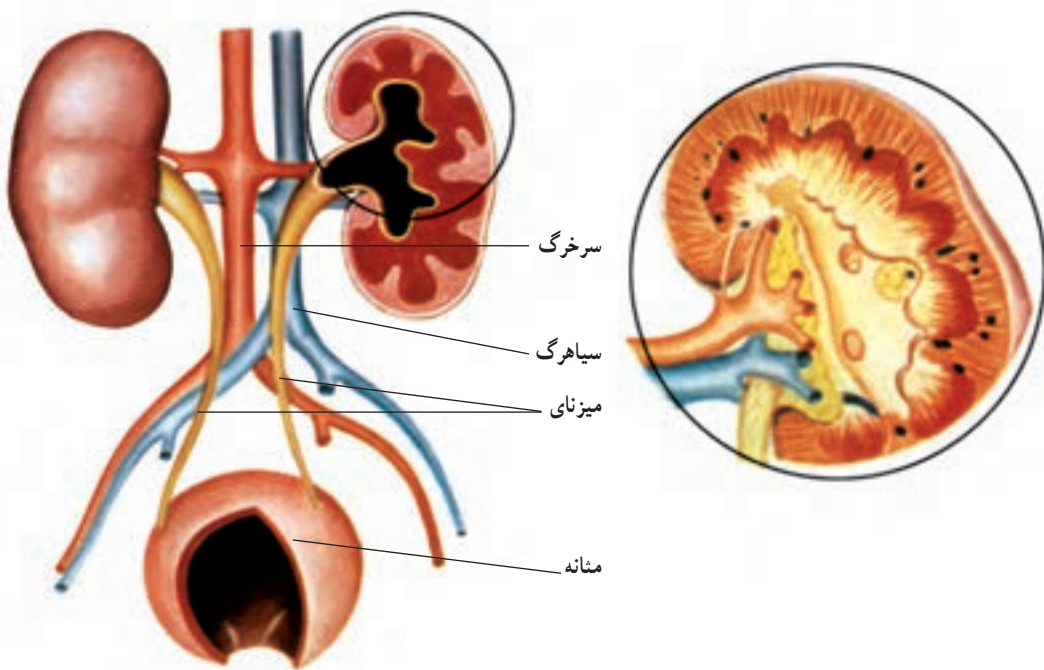
به دستگاه بینایی و یا شنوایی دقت و نگاه کنیم یا به کار قلب یا شش‌ها و یا کلیه‌ها چشم بدوزیم
در هر کدام دقت کنیم جز نظم و دقت و هماهنگی چیزی نمی‌بینیم.
در درس بعد به نگرش در کار کلیه‌ها و دستگاه دفع ادرار می‌پردازیم.

در خویش بنگریم

آیا تاکنون «کلیه» دیده‌اید؟ اگر ندیده‌اید می‌توانید یک کلیهٔ گوسفند تهیه کنید و آن را تشریح کنید و از نزدیک ببینید. هر انسانی دو کلیه دارد. شما هم حتماً دو کلیه دارید. آیا از کار و موقعیت حساس این دو عضو ظریف و کوچک اطلاع دارید؟ آیا می‌دانید که اگر در ساختمان بدن شما این دو عضو کوچک پیش‌بینی نشده بودند، چه پیش می‌آمد؟ در همان روزهای اول تولد، سموم و مواد زائد، تمام بدن شما را فرا می‌گرفت و مرگ شما حتمی بود. آیا می‌دانید دستگاه دفع ادرار از چه قسمت‌هایی تشکیل شده است؟ و آیا می‌دانید که ادرار از چه موادی ترکیب یافته و به چه وسیله‌ای درست می‌شود و چگونه از بدن خارج می‌گردد؟

در بدن انسان مواد زائدی پدید می‌آید که باقی‌ماندن آنها در بدن، سلامت و زندگی انسان را به خطر می‌افکند و ناچار باید از بدن دفع شوند. از جملهٔ مواد زائد، مادهٔ سفید رنگی است به نام اوره. اوره از غذاهای حیوانی و پروتئین‌هایی که به مصرف سلول‌های بدن می‌رسد تولید می‌گردد. اوره و بعضی دیگر از مواد زائد و زاینبخش به وسیلهٔ دستگاه بسیار ظریف و حساس دفع ادرار از خون گرفته و به خارج از بدن فرستاده می‌شود.

دستگاه تولید و دفع ادرار یک دستگاه بسیار منظم و دقیقی است که در ساختمان آن صدها ظرافت و ریزه کاری منظور شده و شگفتی‌های فراوانی دارد، به شکل صفحهٔ بعد نگاه کنید و در آن بیندیشید. به طوری که می‌بینید دستگاه دفع ادرار از این قسمت‌ها تشکیل شده است:



۱- کلیه‌ها : کلیه‌ها اندامی هستند لویبا شکل و قرمز رنگ که در پشت معده و جگر و در دو طرف ستون مهره‌ها قرار دارند. انسان دو عدد کلیه دارد. بافت کلیه‌ها از لوله‌هایی ساخته شده است. آیا می‌دانید در هر کلیه چند لوله وجود دارد؟ در هر کلیه قریب یک میلیون لوله کوچک وجود دارد. اطراف این لوله‌ها را شبکه‌ای از مویرگ‌ها فرا گرفته است. خون به وسیله یک سرخرگ بزرگ وارد می‌شود و پس از گردش در مویرگ‌ها به وسیله یک سیاهرگ خارج می‌گردد. در ساختمان سرخرگ‌ها ریزه کاری‌های فراوانی به کار رفته که تفصیل آن را در کتاب‌های علوم طبیعی می‌خوانید.

۲- میزنای : از هر کلیه لوله باریکی خارج شده که آن را به مثانه مربوط می‌سازد. نام این لوله میزنای است. در همین دو لوله مواد زایدی که از خون گرفته شده (ادرار) از کلیه‌ها وارد مثانه می‌شود.

۳- مثانه : مثانه کیسه کوچکی است که حالت لاستیکی و قابل اتساع دارد. این کیسه در پایین شکم قرار گرفته است. دیواره مثانه هنگامی که خالی است در حدود ده تا پانزده میلی متر ضخامت دارد و هنگامی که از ادرار انباشته می‌شود متسع می‌گردد و ضخامت دیواره‌اش به ۳ تا ۴ میلی متر می‌رسد. در دیواره مثانه سه لایه ماهیچه‌ای پیش‌بینی شده که انقباض آنها به خروج ادرار کمک می‌کند.

۴- مجرای خروج ادرار : این مجرا مثانه را به خارج مربوط می‌سازد. در ابتدای این مجرا

دو ماهیچه وجود دارد که در مواقع عادی از خروج ادرار جلوگیری می‌کند.

کلیه در بدن به منزله یک صافی است. خون از سرخرگ‌ها وارد کلیه می‌شود و در شبکه مویرگ‌ها توزیع می‌گردد. به هنگام عبور از مویرگ‌ها مقداری آب همراه مقداری اوره و اسید اوریک و نمک و گلوکز از شبکه‌ها ترشح می‌شود و وارد لوله‌های ادرار می‌گردد. در آنجا مقداری آب و نمک و گلوکز به وسیله دیواره لوله‌ها جذب و دوباره وارد خون می‌شود شگفت اینکه اگر آب در بدن به قدر کافی نباشد آب زیاد از کلیه به مثانه فرستاده نمی‌شود و فقط اوره و اسید اوریک و مقدار کمی آب از لوله‌های ادراری وارد لوله‌های میزنا می‌شده و از آنجا قطره قطره به مثانه می‌ریزد و در مثانه انباشته می‌گردد. کلیه‌ها نه تنها با کمال دقت اوره و اسید اوریک را از خون می‌گیرند و تصفیه‌اش می‌کنند بلکه مقدار مواد گوناگون بدن را نیز تنظیم می‌نمایند، مثلاً هر وقت مقدار قند یا نمک خون بیش از اندازه شد کلیه‌ها مقدار زیادی را می‌گیرند و به بیرون می‌فرستند.

مثانه می‌تواند مقدار زیادی ادرار را در خود نگه دارد و با افزایش حجم ادرار به تدریج متسع گردد، اما وقتی ظرفیتش تمام می‌شود ماهیچه‌های مثانه تحریک می‌شوند و در این هنگام دو ماهیچه ابتدای مجرای ادرار باز و بسته می‌شود و مقداری ادرار وارد مجرا می‌گردد و ایجاد سوزش می‌نماید که اگر باز هم با اختیار پاسخ گفته نشود دریچه‌ها اضطراراً باز و ادرار به بیرون می‌ریزد.

در ریزه کاری‌ها و ظرافت‌های شگفتی که در این دستگاه به کار رفته خوب تر بیندیشیم. در نظم و هماهنگی و ارتباط دقیق گردش خون با کار کلیه‌ها و کار کلیه‌ها ارتباط آنها با میزنا و ارتباط میزنا با مثانه ... بهتر تأمل کنیم، چه می‌بینیم؟ آیا یک مجموعه با هدف و منظم؟ یا یک مجموعه بی‌هدف و نامنظم؟ اگر یک مجموعه بی‌هدف و نامنظم بود، آیا کلیه‌ها مسئولیت و هدف ویژه‌ای داشتند، آیا کلیه‌ها مواد زاید را از خون می‌گرفتند؟ و راستی اگر نمی‌گرفتند چه می‌شد؟ آیا می‌توانستیم با خون مسموم و پر از مواد زاید زنده بمانیم و زندگی کنیم؟ اگر این مجموعه مرتبط و هماهنگ نبود، لوله‌های میزنا نبودند تا مسیر حرکت مواد زاید به مثانه باشند. و اگر لوله‌های میزنا نبودند کلیه‌ها مواد زایدی را که از خون گرفته بودند به کجا می‌فرستادند؟ اگر مثانه نداشتیم که ادرار در آن ذخیره شود، ناچار ادرار مرتباً قطره قطره خارج می‌شد، آن وقت چه می‌کردیم؟ اگر کنترل دریچه‌های خروج ادرار در اختیار ما نبود چه می‌شد؟ از مشاهده و دقت در این اندام بسیار ظریف و مهم و این مجموعه حساس و دقیق چه می‌فهمید؟ از دقت در نظم و حسابی که در خلق این مجموعه و چگونگی شکل و اندازه و ارتباط و هماهنگی و همکاری آنها به کار رفته چه در می‌یابید؟ آیا بر این باور یقین نمی‌کنید که این دستگاه دقیق و منظم - و

سایر دستگاه‌های بدنمان - خود به خود و بی حساب پدید نیامده است؟ آیا ممکن است انسان عاقل و اندیشمندی بپذیرد که طبیعت تاریک و خاموش و بی‌شعور پدیدآور چنین نظم شگرفی است؟ هر فرد خرد آشنا و فهمیده‌ای اذعان می‌کند که وجود دانا و توانایی آن را آفریده و در آفرینش آن هدفی را منظور نموده است. براین اساس هر فرد خردمندی با نگاه به این همه اسرار و شگفتی‌ها ایمانش را به آفریدگاری بزرگ و دانا و توانا تقویت و تحکیم می‌کند و در مقابل شکوه قدرت و فراوانی نعمت او سر تسلیم و تعظیم فرود می‌آورد.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- چه فرقه‌هایی بین یک مجموعه نامنظم وجود دارد؟
- ۲- با مشاهده دقت و حسابگری که در یک مجموعه هماهنگ و منظم به کار رفته، چه می‌فهمید؟
توضیح دهید.
- ۳- برخی از شگفتی‌های کار کلیه‌ها را بشمارید.
- ۴- با نگاه و نگرش در اسرار و شگفتی‌های جهان آفرینش، چه درمی‌یابیم؟

نگرشی به جهان آفرینش

هوای لطیف سحرگاهان در روستای ما فرح‌بخش و شادی‌آفرین است، به آن پیرمرد زنده دل بنگرید که چگونه در روشنایی شیری رنگ سحر خم و راست می‌شود و باچه نشاط و سرعتی خوشه‌های پردانه گندم را درو می‌نماید. صدای زمزمه‌اش را می‌شنوید؟ این شب و روز و ... ماه درخشنده ... باشد از جانب توپانده، فرزندان هم به کمک او شتافته‌اند. یکی دو نفر به پدر یاری می‌رسانند و یکی دیگر چوب و هیزم جمع می‌کند، گویا می‌خواهد برای پدر و برادر و خواهر جای درست کند تا با هم صبحانه بخورند.

دوست دارید شما هم مهمان‌شان بشوید؟ پیداست که مهربان و میهمان‌نواز هستند و از شما به‌خوبی پذیرایی خواهند کرد. نزدیک آن پسرک بنشینید و لحظه‌ای صبر کنید. ببینید خورشید چگونه از پشت آن کوه‌ها آرام آرام طلوع می‌کند و چه زیبا و دیدنی بر دشت و مزرعه نور می‌پاشد. راستی طلوع این کره نورانی چه زیبایی و چه صفایی به این کوه و دشت می‌بخشد، ببینید که : اگر خورشید طلوع نمی‌کرد و همیشه شب بود و تاریک بود، ما چه می‌کردیم؟ هیچ اندیشیده‌اید که : خورشید این همه نور و حرارت را چگونه پدید می‌آورد؟ آیا می‌دانید حجم خورشید چه اندازه است؟

حجم خورشید تقریباً یک میلیون برابر زمین است، یعنی اگر خورشید یک کره توخالی بود، می‌توانست نزدیک به یک میلیون کره - مانند زمین را - در خود جای دهد. سطح این کره بزرگ و آتشین ۶۰۰۰ درجه حرارت دارد. می‌دانید با این همه حرارت و گرمی چرا کره زمین را و هر چه بر آن است، نمی‌سوزاند؟ چون در فاصله مناسب و معینی قرار گرفته (فاصله ۱۵۰ میلیون کیلومتری) که فقط به اندازه لازم به کره زمین نور و انرژی می‌رساند.

هیچ می‌دانید که اگر فاصلهٔ خورشید تا زمین بر این اندازه و حساب نبود، چه پیش می‌آمد؟ اگر فاصلهٔ خورشید با زمین کمتر از این مقدار بود، مثلاً اگر نصف مقدار کنونی بود، چه می‌شد؟ هیچ موجود جاندار نمی‌توانست بر روی زمین زندگی کند، حرارت خورشید همهٔ گیاهان و حیوانات و انسان‌ها را می‌سوزانید. اگر فاصلهٔ خورشید با زمین ما بیشتر از این مقدار بود، مثلاً اگر دو برابر مقدار کنونی بود، چه می‌شد؟ در این صورت نور و حرارت به مقدار کافی به زمین نمی‌رسید و همه چیز سرد و خاموش می‌شد. آب‌ها همه یخ می‌بست، دیگر زندگی میسر نبود. پیداست که این فاصله و این ارتباط با آگاهی و حساب دقیق و مشخصی پیش‌بینی و تقدیر شده است.

به واسطهٔ نور و حرارت خورشید است که این خوشه‌های زیبای گندم این چنین رشد نموده است، به علت تابش پرتوهای گرم خورشید است که همهٔ گیاهان و درختان رشد می‌کنند. و برای ما انسان‌ها میوه و غذا می‌سازند. انواع غذاهایی که ما از آنها استفاده می‌کنیم به وسیلهٔ انرژی خورشید درست شده‌اند و در حقیقت انرژی خورشید است که در گیاهان و سایر غذاها ذخیره شده و ما از آنها نیرو و انرژی می‌گیریم. حیوانات نیز از انرژی ذخیره شدهٔ گیاهان استفاده می‌کنند و آن را به صورت غذاهای حیوانی به ما تحویل می‌دهند. مثلاً علف می‌خورند و به ما شیر می‌دهند و ما از گوشت و فراورده‌های دیگری که از شیر و گوشت به دست می‌آید، استفاده می‌کنیم. خلاصه اینکه: خورشید منبع انرژی هاست و انرژی خورشید است که در این چوب ذخیره شده و اکنون برای این پدر فعال و فرزندان زحمتکش او و مهمان عزیز آنان، آن را به جوش آورده و برای درست کردن چای آماده ساخته است.

شما - مهمان عزیز این پدر و فرزندان - با مشاهده و تفکر در شکوه و زیبایی خورشید، فاصلهٔ دقیق و حساب شدهٔ آن با زمین، بهره‌مندی گیاهان و حیوانات و انسان‌ها از گرمی و انرژی آن چه می‌فهمید؟ و با مشاهده و تفکر در پیوستگی و ارتباط شگفت‌انگیز همهٔ اجزای جهان، چه دریافت می‌کنید؟ چه می‌بینید؟ آیا یک مجموعهٔ نامنظم و ناهماهنگ می‌بینید یا یک مجموعهٔ کاملاً مرتبط و هماهنگ؟ حتماً پاسخ می‌دهید که یک مجموعهٔ بزرگ و کاملاً هماهنگ را مشاهده می‌کنم که خود نیز جزئی از آن می‌باشم. از ارتباط و نظم و هماهنگی دقیق این مجموعهٔ بزرگ چه دریافت می‌کنید؟ نظم و حسابی که بر تمام اجزای این جهان گسترده است، نشانگر چیست؟ آیا می‌توان نابخردانه به این سؤال پاسخ داد و گفت که: خالق این مجموعهٔ عظیم موجودی ناآگاه و نادان و ناتوان است؟ چنین پاسخی را وجدان بیدار و عقل هوشیار ما هرگز نمی‌پسندد بلکه می‌گوید: نظم دقیق و ارتباط و پیوستگی و هماهنگی این مجموعهٔ عظیم نشانگر عظمت و قدرت و آگاهی برتر خالق آن است که توانسته موجودات جهان را این چنین تقدیر نماید و بیافریند و نیازمندی‌های هر یک از آفریده‌ها را با آگاهی و بصیرت کافی پیش‌بینی





نماید و در اختیارشان گذارد و برای هر یک راهی و هدفی معین نماید. آن خالق توانا و آگاه، کیست؟
آن خالق آگاه و توانا، خداست که این همه نعمت را برای ما آفریده و در اختیارمان نهاده است،
خورشید و ماه و زمین را مسخر ما فرموده است، تا با تلاش و کوشش، زمین را آباد سازیم و با تحصیل
علم و دانش، از اسرار و شگفتی‌های جهان پرده برداریم و به آیاتِ عظمتِ خالق و پروردگاران بنگریم و
از دریچهٔ این آیات به قدرت و کمال بی‌منتهای او نظاره کنیم و به مناجات و راز و نیاز با او بپردازیم که:
«بالاترین و زیباترین حالات یک انسان، هنگامی است که با معبودِ خویش به دعا و
راز و نیاز می‌پردازد، و اگر دعا و مناجات انسان با پروردگارش نبود، زندگی چه ارزشی
داشت؟ انسان چه بی‌مقدار بود.»

در پیدایش شب و روز بیندیشید و هر صبح و شام با پیداگر شب و روز مناجات کنید. می‌دانید که شب و روز در اثر حرکت وضعی زمین پدید می‌آیند، زمین در هر شبانه روز، یک دور به دور خود می‌چرخد، نیمی از زمین که در برابر خورشید قرار می‌گیرد، روشن و روز است و نیمی دیگر تاریک و شب. با چرخش زمین، گویی شب در روز و روز در شب فرو می‌رود و شب و روز به‌طور منظم در پی یکدیگر فرا می‌رسند. در روز گیاهان و درختان در پرتو گرمی و حرارت خورشید رشد می‌کنند، انسان‌ها به تکاپو و کار و کوشش و خدمت مشغول می‌شوند و در آرامش شب استراحت نموده، تجدید نیرو می‌کنند و به مناجات می‌پردازند و برای کار و خدمت و عبادت فردا آماده‌تر می‌شوند.

هیچ اندیشیده‌اید که اگر حرکت وضعی زمین با این نظم و حساب مقدر نشده بود، چه می‌شد؟ در بعضی از نقاط زمین همیشه شب بود و همیشه تاریک و سرد و یخبندان، و در بعضی نقاط زمین همیشه روز بود و همیشه روشن و داغ و سوزان. پیدایش شب و روز نیز از آیات روشن و نشانه‌های آشکار



قدرت و عظمت و آگاهی جهان آفرین دانا و تواناست.



آیا می خواهید برخی سؤالات را با این پیرمرد پرتلاش در میان بگذارید؟ صبر کنید هنگامی که برای صرف چای و صبحانه پهلوی شما می نشیند، از او پرسید که : با مشاهده این خوشه های زیبای گندم، این مزرعه باصفا، این کوه و دشت زیبا، چه می بیند؟ و چه دریافت می کند؟ از او پرسید که : از گردش «این روز و شب» و این «طلوع و غروب» چه می فهمد؟ پرسید که : از مشاهده «نظمی که در کار ماه و خورشید است» چه دریافت می کند؟ نور خورشید و روشنایی ماه را از سوی چه کسی می داند؟...؟
به سخنانش گوش کنید، ببینید چه زیبا و ساده به شما پاسخ می دهد، ببینید که چگونه از دریچه این جهان به قدرت و عظمت و علم و آگاهی خداوند می نگرند. و چه صمیمی با ایمان و ژرفای وجودش با او مناجات می کند. صدایش را می شنوید؟ گوش دهید که چه زیبا در پاسخ شما این شعر را زمزمه می کند :

این شب و روز این طلوع و غروب
بر وجود خدا دلیلی خوب
نظم در کار ماه و خورشید است
نظم عالم نشان توحید است
نور خورشید و ماه رخشده
باشد از جانب تو پاینده



بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- ارتباط هماهنگ خورشید با زمین و موجودات زمین را بیان کنید.
- ۲- مشاهده حساب معین و دقیقی که در جهان آفرینش پیش‌بینی و تقدیر شده است، چگونه ما را به خالق عظیم و عزیز، دانا و توانا، رهنمون می‌سازد؟
- ۳- خدای مهربان و آگاه و توانایی که خورشید و ماه و زمین را برای استفاده ما مسخر کرده است، چه وظایفی برای ما معین نموده است؟
- ۴- بالاترین و زیباترین حالات یک انسان، چه هنگامی است؟

راهی به سوی خدا

وقتی در افریقا جنگی اتفاق افتاد و در آن جمعی از پای درآمدند. پس از جنگ مردی خداشناس و انسان دوست از آنجا می گذشت. نگاهش به مردی آسیب دیده و مجروح افتاد که توانایی راه رفتن نداشت. او را به خانه خود برد و از او پرستاری کرد، تا بهبود کامل یافت.

مرد خداشناس در عبادت خدا جدی بود و هیچگاه نمازش ترک نمی شد، اما آن مرد مجروح به پرستش خدا توجهی نداشت. روزی از او پرسید :

چرا خدا را پرستش نمی کنی و در برابر این همه نعمت که به تو داده است شکرگزار او نیستی؟! در جواب گفت : من خدایی نمی بینم تا او را پرستش کنم.

مرد خداشناس چیزی نگفت و منتظر فرصتی مناسب بود، تا او را راهنمایی کند. روزی با هم برای گردش از خانه بیرون رفتند و به بیابان سرسبز و خرمی رسیدند. ناگهان چشم مرد خداشناس به جای پایی افتاد و از آن مرد پرسید : این چیست؟

جواب داد : جای پای انسانی است که از اینجا عبور کرده است.

مرد خداشناس گفت : من در این بیابان کسی را ندیده ام و ممکن نیست کسی از اینجا گذشته باشد. آن مرد جواب داد : درست است کسی را ندیده ای، اما این جای پا، بهترین دلیل است که کسی از اینجا گذشته است.

مرد خداشناس گفت : واقعاً مایه تعجب است که تو از جای پایی به وجود انسانی پی میبری، اما از این آسمان زیبا و این ستارگان درخشان و این بیابان سرسبز و خرم و این همه گل ها و پرندگان، به آفریدگار آنها پی نمیبری؟

آن مرد به خود آمد، از میزبان خدانشناسش تشکر کرد و گفت: تو امروز روح تازه‌ای به من بخشیدی، و از گمراهی نجاتم دادی. من اعتراف می‌کنم که این جهان خدایی دارد، به او ایمان می‌آورم و او را پرستش می‌کنم. امید است بتوانم خدای خود را از خود خشنود سازم.

دانشمندان بهتر خدا را می‌شناسند

در ساعت درس تعلیمات دینی معلم توضیح می‌داد که:
در سراسر جهان آفرینش، تنها یک آفریدگار و پروردگار وجود دارد. او به همه روزی می‌دهد، زنده می‌کند، می‌میراند، لطف و مهرش همه‌جا گسترده است، تدبیر و فرمایش همه‌جا جاری است، همهٔ کهکشان‌ها و ستارگان آسمانی به خواست او در حرکتند، هیچ کاری بدون ارادهٔ او به انجام نمی‌رسد، ابر و باران و روز و شب، همه با تدبیر او به وجود می‌آیند...

حامد اجازه خواست و چنین گفت:

پدرم نیز همیشه می‌گوید: «اگر خدا بخواهد هوا سرد می‌شود، اگر خدا بخواهد باران می‌آید، اگر خدا بخواهد بیمار شفا می‌یابد...» با آنکه ما در درس علوم بدان پی برده‌ایم که چرا هوا در بعضی سرزمین‌ها گرم و در بعضی دیگر سرد است، باد چگونه به وجود می‌آید، ابر و باران چگونه پیدا می‌شوند یا هوای یک منطقه چرا تغییر می‌کند. ما می‌دانیم که برای آمدن باران، تابش آفتاب به دریا و بخار شدن آب دریا و جریان باد و تغییر وضع هوا تأثیر دارد... پس خواست خدا چیست؟! ما یاد گرفته‌ایم که میکروب‌ها در پیدایش بیماری‌ها اثر دارند و برای از بین بردن بیماری باید با میکروب‌ها مبارزه کرد. پس چرا می‌گوییم: خدا بیماری می‌دهد، خدا شفا می‌دهد...؟

معلم پاسخ داد: بسیار سؤال به‌جایی است، چون درس ما دربارهٔ خدانشناسی است و باید این مسئله کاملاً روشن شود. برای فهمیدن جواب، خوب دقت کنید:

خدا جهان را آفرید و برای گردش آن نظم و حسابی قرار داد. همان‌گونه که پیدایش جهان با ارادهٔ خداست، تغییرات و پدیده‌های آن هم با نظم و قانون الهی است. اینکه می‌گوییم: همه چیز با فرمان خداست، یعنی خدا برای هر چیز حساب و قانونی قرار داده است. همین قوانینی که در جهان آفرینش وجود دارد نمایشگر خواست خداست. خدای توانا برای رشد گیاه، پیدایش جنین، آمدن برف و باران، طوفان، زلزله، سیل، گردش زمین و دیگر سیارات حساب و قانونی تعیین کرده است و این همان قوانینی است که ما در کتاب علوم فرا می‌گیریم و به کمک آنها از چگونگی پیدایش این پدیده‌ها باخبر می‌شویم. بنابراین هرچه در علم و دانش ترقی کنیم، جهانی را که خدا آفریده است بهتر می‌شناسیم و به عظمت و

قدرت بی پایان الهی بهتر بی می بریم.

نشانه‌های خدا

در تعالیم دینی اصرار بر این است که اندیشه‌های مردم به کار افتد و با اندیشیدن صحیح و دور از گمراهی، عقل‌ها بارور و شکوفا شود. از بهترین راه‌هایی که دین برای توجه دادن مردم به آفریدگار دانای جهان برگزیده است، تفکر در پدیده‌های عالم است. براساس تعالیم مذهبی همه پدیده‌ها و شگفتی‌های طبیعت جلوه‌گاه پروردگار بی‌همتا است. آسمان پرشکوه، زمین بارور، توده‌های فشرده ابر که از دل آنها برق وحشت‌زا یا امیدبخش می‌جهد، باران با طراوتی که سرزمین‌های افسرده را بارور و بانشاط می‌کند، همه ما را به پروردگار توانای باتدبیر و مهربان راهنمایی می‌کنند. اندیشیدن در جهان خلقت دریچه‌های دانش را به روی بشر می‌گشاید و بررسی و مشاهده بیشتر او را به کشف بیشتر رازهای جهان رهبری می‌کند. هرچه قوانین علمی پیچیده‌تر کشف شود حکمت و دانایی خدای پدیدآورنده جهان بهتر آشکار می‌گردد.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتر است معرفت کردگار

یکتاپرستی

آفریدگار جهان یکتاست و جز او خدایی نیست. هرچه جز او تصور کنیم همه مخلوق او هستند، به اراده او پابرجا و به او نیازمندند.

خدای هستی بخش جهان و همه انسان‌ها یکی است. هیچ نقطه جهان از قلمرو فرمان و حکومت خدا بیرون نیست. سراسر جهان و آنچه در آن است از اوست، همیشه زنده و آگاه است و از کار تدبیر و اداره عالم غفلت نمی‌کند و این فرمانروایی عظیم بر او دشوار نیست. در هستی خود به کسی و چیزی نیازمند نیست، اما همه جهان به اراده او برپاست. دانش او بی پایان است. همه چیز را می‌داند و از پنهان و آشکار همه آگاه است. همه می‌توانند بدون واسطه با او تماس بگیرند و اگر هم کسی بخواهد در پیشگاهش وساطتی کند با اجازه و فرمان او پذیرفته است.

بدین ترتیب، بزرگی و خداوندگاری شایسته اوست و تنها او درخور ستایش و پرستش است،

فرمانروایی مطلق برای اوست. دیگران، همه بندگان آفریده او هستند. هیچ مقامی را شایسته نیست که دعوی خدایی کند، یا با خودسری و خودخواهی فرمان براند، و یا توقع کُرنش و پیروی بی چون و چرا از مردم کند. خدا یکی است و انسان‌ها همه برابر.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- اگر همه کارها به اراده خدا انجام می‌شود پس علل طبیعی چه کاره‌اند؟
- ۲- از بهترین راه‌هایی که ما را به آفریدگار جهان توجه می‌دهد، چیست؟
- ۳- چرا دین اصرار دارد که مردم اندیشه خود را به کار اندازند؟
- ۴- کشف قوانین علمی پیچیده‌تر چه چیز را بهتر آشکار می‌کند؟

خداشناسی دور از پندارهای خام

تا آنجا که برای ما ممکن است و کشش فکری و دریافت‌های ذهنی ما اجازه می‌دهد باید کوشش کنیم تا خدا را بدان گونه که هست بشناسیم، وگرنه به گمراهی می‌افتیم و با پندار خود خدایی می‌سازیم که خدای حقیقی جهان نیست.

ما در شناخت صفات خدا هرگز نباید خود را مقیاس قرار دهیم، زیرا:

ما، محدود، مادی و مخلوق هستیم.

اما خدا، کامل، غیرمادی و خالق است.

در این درس کوشش شده تا از برخی از صفات خدا، شناخت صحیحی به شما داده شود.

دانش بی‌پایان خدا

در تعالیم دینی «علم غیب» و دانش بی‌پایان الهی مطرح شده است. «غیب» یعنی آنچه از دیدگان، و به‌طور کلی از حواس ما پوشیده است، خواه اصولاً قابل رؤیت و احساس نباشد، یا آنکه دیدنی باشد، اما در تیررس چشم و گوش و دیگر حواس ما قرار نداشته باشد.

آنچه در میلیاردها کرات آسمانی وجود دارد، آنچه در دل کوه‌ها و در اعماق دریاهاست، آنچه در دل یک هسته اتم در گردش است، فرشتگان، عالم آخرت، روح و غیره، همه اینها برای ما غیب است، اما بعضی از آنها – مانند فرشتگان – اصولاً قابل رؤیت نیستند، تا بتوانیم آنها را مشاهده و تجربه کنیم، و برخی دیگر – مانند هسته مرکزی زمین – گرچه قابل رؤیت هستند، اما هنوز در حوزه مشاهده قرار نگرفته‌اند.

ما از آینده خبر نداریم، چون هنوز نیامده است. گذشته نیز از نظر ما پنهان گشته است، جز اینکه آثاری از آن در کتاب‌ها و حفاری‌ها و سنگ‌نبشته‌ها و موزه‌ها پیدا کنیم. ولی اینها واقعیت گذشته‌ها نیست، بلکه شعاعی است کم‌سو و بی‌رمق که از آن باقی مانده است. پس ما از گذشته نیز به درستی آگاه نیستیم، گرچه باید برای شناخت آن کوشش فراوان کنیم، تا از تاریخ گذشتگان درس بیاموزیم. اما خدا از آشکار و پنهان جهان آگاه است، و اصولاً برای او آشکار و پنهانی وجود ندارد. او همه جا هست، و همه چیز را خود او آفریده است. برای او زمان و مکانی نیست و هیچ چیز بر او پوشیده نخواهد بود.

ما موجودی زمانی هستیم، گذشته بر ما گذشته است، و آینده برای ما پیش نیامده است، اما خدا که ازلی و ابدی و خود آفریدگار زمان است، چیزی بر او نگذشته تا از او پنهان گردد و آینده هم برای او معنی ندارد. برای او گذشته و حال و آینده یکی است، چون او برتر از زمان است و محیط بر آن. ما موجودی مکانی هستیم، در جایی قرار گرفته‌ایم، حتی اگر به سرعت حرکت کنیم، باز هم در مکانی قرار داریم، اما بی‌در پی فضای تازه‌ای اشغال می‌کنیم و جای سابق خود را از دست می‌دهیم. برای ما دور و نزدیک وجود دارد. دور چیزی است که با ما فاصله بسیار دارد و نزدیک آن است که نسبت به ما مسافتی ناچیز دارد.

اما خدا جا و مکان ندارد، او بر همه مکان‌ها احاطه دارد و علم و آگاهی‌اش کران تا به کران را فراگرفته است.

ما از هر چیز تنها ظاهرش را احساس می‌کنیم، آن هم در حدود توانایی و امکان حواسمان، جز اینکه چیزی را بشکافیم و به درون آن چشم دوزیم تا به لایه‌ای تازه از درون آن بی‌بریم. اما خدا، آفریننده ظاهر و باطن هر چیز است، و پیش از آنکه چیزی را بیافریند از تمام وجودش آگاه بوده است.

علم غیب تنها پیش خداست

اگر غیب چیزی باشد که هیچ یک از حواس ظاهری ما بدان دسترسی نداشته باشد و عقل و اندیشه ما هم بدان راه نیابد، روشن است که هیچ کس نمی‌تواند دعوی علم غیب کند، چون تنها خدا از آن آگاه است. مگر اینکه اخبار غیبی به وسیله خداوند بر پیغمبری نازل شود، یا خداوند اراده کند که

انسانی به گوشه‌ای از این اسرار غیبی آگاه گردد.

و در هر حال، کلیدهای غیب به دست خداست، جز اینکه خدا قسمتی از دریچه‌های غیب را به روی کسی بگشاید.

رحم خدا

خدا مهربان است، اما نه همچون یک مادر که گریه کودک دل نازکش را می‌آزارد و او را بر سر مهر می‌آورد، یا خنده‌ها و شیرین‌کاری‌هایش در او وجد و شعفی به وجود می‌آورد و او را به نوازش کودک وامی‌دارد.

نه. در خدا هیچ سوز و ساز، غم و ناله، یا هیجان و خوشحالی نیست. خدا تحت تأثیر هیچ چیز قرار نمی‌گیرد و غم و شادی‌هایی که در ماست، در او راه ندارد. او برتر از آن است که چیزی در او اثر کند، اما او نسبت به بندگانش از هر مهربانی مهربان‌تر است. مهر او همان نعمت‌های بی‌شماری است که به انسان داده، راه سعادت است که به روی او گشوده و پاداش و احسانی است که در برابر خوبی‌ها به او عنایت کرده و خواهد کرد.

خشم خدا

خدا بر بدکاران و ستمگران خشم می‌گیرد، اما خشم او به این صورت نیست که ازدست آنها عصبانی شود.

یک انسان از آنچه برایش ناگوار است عصبانی و رنگ و رویش برافروخته می‌شود، از جا می‌پرد، پرخاش و تعرض می‌کند، گاهی کنترل خود را از دست می‌دهد، هرچه از زبانش درآید می‌گوید و هرچه از دستش برآید می‌کند، بعد هم پشیمان می‌شود. اما خدا،

نه جسم دارد و نه سلسله اعصاب، تا همچون مردم عصبانی و برافروخته شود، از جا به‌در رود و پرخاش کند یا بی‌حوصلگی نشان دهد. در عین حال، کیفرهای سخت ولی عادلانه که او در برابر هرگونه ظلم و فساد و کجروی مقرر کرده، از هر شعله خشمی سوزان‌تر است.

بنابراین، غضب خدا همان خواست و قانون اوست که بازده تجاوز و ستم مردم و بازده هر رفتار ناروای دیگر آنها باید گریبان‌گیر خودشان شود.

نتیجه اینکه: پاداش الهی رحمت خدا، و مجازاتش خشم اوست.

اراده خدا

وقتی ما اراده می‌کنیم کاری انجام دهیم، ابتدا باید بیندیشیم، خیر و شر آن را بسنجیم، وسایل و امکانات آن را بررسی کنیم و بعد تصمیم بگیریم. تازه پس از آنکه تصمیم گرفتیم و وارد کار شدیم، چه بسا مشکلاتی پیش آید که تصور آن را نمی‌کردیم یا در وسایل و مقدماتی که فراهم کرده بودیم به نواقصی برخوردیم که قبلاً به آنها توجه نداشتیم، و در نتیجه نتوانیم به هدف برسیم و شکست بخوریم. مثلاً، ما اراده می‌کنیم مسافرتی به دور دنیا بکنیم. پس از تهیه وسایل و مقدمات کار حرکت می‌کنیم. از چند کشور دیدن می‌کنیم، اما ناگهان مشکلی پیش می‌آید که پیش‌بینی نمی‌کردیم، یک بیماری شدید، از دست دادن وسایل سفر، مشکل خانوادگی یا... در این صورت ناگزیر از ادامه سفر منصرف می‌شویم. البته ما باید همیشه امیدوار و مصمم باشیم و با مشکلاتی که در برابر یک هدف مفید پیش می‌آید مبارزه کنیم. اما در هر حال، اراده ما انسان‌ها چنین است که ممکن است در برابر آن مانعی پیش آید یا به اشتباهی در برآورد امکانات و وسایل برخورد کند و به نتیجه نرسد.

اما اراده خدا چنین نیست، بلکه :

«همین که خدا اراده کند، چیزی هست شود، خواهد شد.»

هرچه خدا بخواهد انجام می‌شود، بی‌کم و کاست، و بی تأخیر و اشتباه، همواره به دنبال خواستنش، بودن است و پیدا شدن. آگاهی او بر اینکه وجود چیزی مصلحت است و توانایی او بر پدید آوردن آن، سبب پیدایش آن می‌گردد، بنابراین دانایی و توانایی او عین اراده اوست، اراده‌ای که از پدید آمدن جدا نیست. البته در جهان طبیعت، خدا وجود هر چیزی را در زمانی و با شرایطی خواسته است. به همین جهت پیدایش موجودات طبیعی تدریجی است، نه یکباره و آنی. مثلاً انسان‌ها به تدریج پیدا می‌شوند و کم‌کم رشد می‌کنند. همین‌طور پدیده‌های طبیعی دیگر که هر یک در شرایط خاصی به وجود می‌آیند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- صفات خدا را چگونه بشناسیم؟
- ۲- چرا نباید در شناخت صفات خدا خود را مقیاس قرار دهیم؟
- ۳- چرا خدا از همه رازهای نهانی آگاه است؟ اعتقاد به این حقیقت، در زندگی شما چه اثر عملی دارد؟
- ۴- رحم و مهربانی در انسان‌ها چگونه است؟ رحم خدا چیست؟
- ۵- آثار خشم در مردم چیست؟ خشم خدا چگونه است؟
- ۶- وقتی ما اراده می‌کنیم کاری انجام دهیم، چه موانعی ممکن است پیش آید که از عملی شدن خواست ما جلوگیری کند؟
- ۷- اراده خدا چگونه است؟ علم و قدرت خدا چه رابطه‌ای با اراده او دارد؟
- ۸- چرا همه آفریده‌های خدا یکباره پیدا نشده‌اند؟

عدل خدا

خدای جهان آفرین، جهان را با نظمی معین و حسابی دقیق آفریده است و به هر پدیده‌ای خاصیتی عنایت فرموده است. روز را با طلوع خورشید، گرم و روشن قرار داده تا مردم در آن بکوشند و کار کنند و روزی به دست آورند. شب را خاموش و تاریک قرار داده تا در آن بیاسایند و استراحت کنند، آفرینش هر چیز تقدیر و اندازه معینی دارد. و در نتیجه همین ویژگی‌ها و خواص آفریده‌هاست که جهان بدین گونه زیبا و پابرجاست.

فکر کنید اگر آتش با خواص ویژه‌اش نبود، چهره جهان به چه صورت بود؟
بپندشید که اگر جاذبه زمین نبود چه پیش می‌آمد؟ آیا شما می‌توانستید اینجا بنشینید و درس

بخوانید؟

هرگز... چون در این صورت زمین - با سرعتی که به دور خود و به دور خورشید می‌چرخید - همه چیز را، حتی شما و دوستان شما را هم به فضا پرتاب می‌کرد.

نظم و زندگی امروز ما نتیجه همه خواص و قوانینی است که از سوی خدا به پدیده‌های طبیعت عنایت شده است. اگر این قوانین بر جهان حاکم نبودند، زندگی بر آن میسر نبود، هر چند که ممکن است همین قوانین گاهی موجب ناراحتی ما را نیز فراهم آورند.

مثلاً با استفاده از همه قوانین طبیعی یک هواپیما به پرواز می‌آید و راه آسمان را سریع می‌پیماید و با استفاده از قانون جاذبه و اصطکاک، فرود می‌آید و به زمین می‌نشیند و مسافرین هواپیما با استفاده از این قوانین از هواپیما فرود می‌آیند و بر زمین راه می‌روند و به منزل می‌رسند. ولی همین هواپیما هنگامی که سوختش در آسمان تمام شد، جاذبه زمین فوراً آن را به سوی خود می‌کشد و هواپیما در

اثر برخورد و اصطکاک با زمین متلاشی می‌شود، عده‌ای از سرنشینان در دم جان می‌دهند، عده‌ای هم مجروح و معلول می‌شوند. تقصیر به عهده کیست؟

آیا درست است آرزو کنیم که ای کاش جاذبه زمین نبود؟ آیا درست است که آرزو کنیم: ای کاش جاذبه زمین در این مورد خاص کار خود را انجام نمی‌داد؟ آیا درست است که آرزو کنیم ای کاش زمین این هواپیمای بی سوخت را به سوی خود نمی‌کشید؟ می‌دانید معنای این آرزوها چیست؟ معنای این آرزوها این است که قوانین جهان آفرینش به دلخواه ما باشد. وقتی ما می‌خواهیم و می‌پسندیم، قانون عمل کند و وقتی که ما نمی‌خواهیم و نمی‌پسندیم، قانون عمل نکند. آیا در این صورت می‌توان نام قانون بر آنها نهاد؟ به علاوه می‌پرسیم؛ به خواست چه کسی عمل کند و به خواست چه کسی عمل نکند؟ آن وقت بیندیشید که چه هرج و مرجی پیش خواهد آمد.

ممکن است شما یکی از کسانی را که در حادثه سقوط هواپیما معلول شده است، ببینید. ببینید که چشم‌هایش نابینا شده، یکی از دست‌هایش قطع شده و هردو پایش نیز فلج شده است، چه فکر می‌کنید؟ چه می‌گویید؟ چه کسی به او ظلم کرده و او را این چنین از دست و پا و چشم محروم کرده است؟ آیا در عدالت خدا تردید می‌کنید که قانون جاذبه را به زمین عنایت فرموده است؟ یا در عدالت و لیاقت فردی تردید می‌کنید که با این قانون و سایر قوانین جهان آفرینش، درست برخورد نکرده است؟ در لیاقت کسی تردید می‌کنید که بنزین کافی در هواپیما ذخیره ننموده است؟

خدا هر موجودی را با استعداد و کمال ویژه‌ای آفریده و قوانین و سنت‌های عامی بر جهان حاکم فرموده است و برای هر چیز نظم و حساسی قرار داده است. ما انسان‌ها موظفیم با این قوانین برخورد صحیح داشته باشیم تا از فیض و رحمت و عدل پروردگاران به‌خوبی برخوردار شویم. مثلاً جنینی که در شکم مادر رشد می‌کند، در رشد و حرکت خود از همه قوانین حاکم بر جهان پیروی می‌نماید. اگر پدر و مادر - یا دیگر نیاکان جنین - با قوانین آفرینش درست برخورد کرده باشند، کودکی سالم خواهند داشت ولی اگر به سیگار یا الکل مثلاً معتاد باشند، سموم سیگار و الکل ناچار در بدن جنین هم ضایعه تولید می‌کند. همان‌گونه که سقوط هواپیما ضایعه ایجاد می‌کند و فردی را از چشم و دست و پا محروم می‌نماید.

از مادر الکلی، کودک معلول و مریض به دنیا می‌آید؛ از مادری که داروهای زیان‌بخش مصرف کرده است، کودک معیوب به دنیا می‌آید؛ از مادری که او یا پدر یا نیاکان آنها قوانین بهداشت را مراعات ننموده‌اند، کودک ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آید، این نتیجه، مربوط و مستند به همه قوانینی است که بر جهان حاکم است و همه از عدل پروردگار سرچشمه می‌گیرد.

اگر از پدر و مادر سالمی که قوانین بهداشت را مراعات می‌کنند، کودکی سالم به دنیا می‌آید و از پدر و مادر الکلی هم که هیچ به قوانین بهداشت و سلامت عمل نمی‌کنند، کودکی سالم به دنیا می‌آید، چه می‌گفتیم؟ آیا نمی‌گفتیم جهان بی‌نظم و حساب است؟ آیا نمی‌پنداشتیم که جهان هرچ و مرج است؟ هیچ حساب و نظم و قانونی حکم فرما نیست؟ آیا نمی‌گفتیم که آفرینندهٔ جهان ستم روا می‌دارد؟ چون به پدر و مادری که کاملاً به وظایف خود متعهدند، یک کودک سالم می‌دهد و به پدر و مادری هم که هیچ به وظایف خود عمل نمی‌کنند، کودک سالمی می‌دهد. پس این دو گروه چه فرقی با هم دارند؟ کسی که کار کرده و انجام وظیفه نموده است، با کسی که کار نکرده و از وظیفه شانه خالی کرده است، مساوی است؟ هر دو یکسانند؟ آیا هر دو بارشان یکسان به منزل می‌رسد؟ آیا چنین می‌اندیشید؟

نه... هرگز! بلکه می‌دانید که جهان با نظم و قانونمندی اداره می‌شود، نه با هرچ و مرج. می‌دانید که خدای متعال برای هر پدیده‌ای علتی قرار داده است. قوانین طبیعی — که نمودی از خواست و ارادهٔ پروردگارند — کار خود را انجام می‌دهند و به میل و هوس این و آن تغییر نمی‌پذیرند. البته گاهی هم دو یا چند قانون در یک مورد با هم برخورد می‌کنند و پدیده‌هایی رخ می‌دهند که برای ما پسندیده نیستند. لیکن در نظام کلی جهان چاره‌ای از آنها نیست. عدل خداوند در این نیست که قوانین طبیعی جهان را — که خود تنظیم کرده — بر هم بزند و هرچ و مرج به وجود آورد. بلکه مقتضای عدل الهی چنین است که هر پدیده‌ای را بر طبق ظرفیت و استعداد ویژه‌اش، هستی ببخشد و به کمال برساند. خدا در همه حال عادل است و این انسان‌ها هستند که به واسطهٔ اعمال و توقعات نابخردانهٔ خویش، بر خود و دیگران ستم می‌کنند و مشکل و گرفتاری به وجود می‌آورند.

یک سؤال

ممکن است بگویید: درست است که پدر و مادر — یا نیاکان کودک معلول — بی‌دقتی کرده‌اند و الکل یا داروی زیان‌بخش مصرف نموده‌اند و چنین ضایعه‌ای را سبب شده‌اند و در نتیجه جنین معلول به دنیا آمده است و این نتیجه درست براساس قوانین جهان آفرینش و عدل پروردگار است. اما کودک ناقص‌الخلقه چه تقصیری دارد که باید معلول به دنیا بیاید و یک عمر معلول زندگی کند؟

پاسخ

پاسخ این است که: او هیچ تقصیری ندارد، خدا هم بیش از توان و قدرت او، تکلیفی بر او نمی‌نهد و اگر او با امکاناتی که دارد، وظیفهٔ خود را در حدّ توان خود به خوبی انجام دهد، بهترین پاداش را از

سوی خدا می‌گیرد. این گونه افراد - در صورتی که متقی و مؤمن باشند - مانند دیگر مؤمنین نزد خدا عزیز و محترمند و اگر درست به وظایف خویش عمل کنند، در جهان آخرت از سلامت کامل و مقام و مرتبه بلندی برخوردار خواهند شد.

خلاصه بحث و تکمیل آن

خلاصه سخن اینکه: وقتی می‌گوییم خدای جهان آفرین عادل است، یعنی قوانین و سنتی بر این جهان حاکم فرموده است و به هر آفریده‌ای استعداد ویژه‌ای عنایت نموده است. در صورتی که ما با قوانین و ویژگی‌های جهان آفرینش درست برخورد کنیم، از فیض و رحمت او برخوردار می‌شویم و در سایه عدل و فضل او به نتیجه مطلوب می‌رسیم. و اگر به قوانین جهان آفرینش - که نشانی از اراده پروردگار است - بی‌اعتنایی کنیم، به خویشتن ستم کرده‌ایم و نتیجه این بی‌اعتنایی را قطعاً خواهیم دید. عدل خدا در جهان آخرت نیز به این معناست که خدا به وسیله پیامبران، خوب و بد را به مردم نشان داده است، برای کارهای خوب پاداش و برای کارهای بد کیفر معین فرموده است. و خدا در آخرت هم به هیچ کس ستم نمی‌کند. به همه پاداشی مناسب و کیفری درخور عطا می‌کند. اگر راه حق و نیکوکاری و خداپرستی را پیموده باشند، از نعمت‌های والای پروردگار برخوردار می‌شوند و اگر راه باطل و ماده‌پرستی را رفته باشند و بر خود و دیگران ستم روا داشته باشند، در جهان آخرت به عذابی سخت دچار می‌شوند و کیفر کارهای ناشایست خود را می‌بینند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- آیا درست است که آرزو کنیم: «ای کاش جاذبه زمین نبود؟»... چرا؟ توضیح دهید.
- ۲- مقتضای عدل الهی چیست؟ آیا این است که قوانین طبیعی را به هوس این و آن برهم بزنند؟ یا این است که بر طبق قوانین - که خود تنظیم فرموده است - به هر کس نعمت و کمال ببخشد؟
- ۳- وجود برخی افراد که ناقص العضو هستند، در کنار دیگران نتیجه چه عواملی است؟ آیا می توان با مشاهده آنها بر بی قانونی جهان آفرینش، یا بی عدالتی پروردگار جهان، خرده گرفت؟
- ۴- اگر جنین در شکم مادر الکلی و بی پروا، با جنین در شکم مادر سالم و متقی، یکسان رشد می کرد، این یکسانی نشان چه بود؟ آیا نشان عدل الهی بود؟
- ۵- آیا وظیفه افراد ناقص العضو با دیگران یکسان است؟ خدا چه مقدار تکلیف از آنها می خواهد این گونه افراد در چه صورتی از سلامت کامل و مقام و مرتبه بلند اخروی، برخوردار خواهند شد؟
- ۶- وقتی می گویم «خدا عادل است» منظور چیست؟ آیا منظور این است که به همه - به آن کس که کار کرده و آن کس که کار نکرده - یکسان می بخشد؟
- ۷- عدل خدا در جهان آخرت به چه معناست؟



بخش دوم

رسیده است به زندگاری نازنین در جهان آخرت

معاد = بازگشت جهان آخرت و رجوع به خود



زندگی جاوید

انسان هستی وسیع و بردامنه‌ای دارد، با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه زندگی خود را در جهان دیگر از سر می‌گیرد.

نیازهای آدمی تنها مربوط به همین بدن نیست، بلکه آدمی جان و روانی دارد که باید رفته‌رفته در اثر علم و معرفت و پرهیزکاری رشد کند و به سوی کمال پیش رود.

می‌دانیم که بدن باید رشد کند، سلامت و بهداشت‌اش تأمین گردد، به موقع کار و فعالیت کند و به موقع استراحت نماید، تغذیه سالم و کافی داشته باشد و خود را از سموم و بیماری‌ها و موادمخدر به دور دارد.

به همین گونه، روان آدمی نیز باید با بینش و پرهیزکاری و خیرخواهی رشد نماید و از فسادهای اخلاقی در امان باشد، تا سلامت و نشاط و شکوفایی پیدا کند.

زندگی درونی آدمی ساخته خصلت‌های روحی و اخلاق و رفتار اوست، یعنی اگر انسان با وظیفه‌شناسی، آزادگی، نوع‌دوستی، پاکی و عدالت خو گرفت، جانش با روشنی و صفا و سعادت پیدا می‌کند و این جان رشد یافته آنچنان بانشاط و سعادت‌آفرین خواهد بود که در جهانی بازتر برایش بهشت می‌سازد و آرامش و شکوه و سعادت به وجود می‌آورد.

به همین ترتیب شرارت، خیانت، ستمگری، آلودگی‌های اخلاقی، تجاوز و کینه جان آدمی را آلوده و تاریک و ناتوان می‌کند، آدمی استقامت و فرزاندگی خویش را از دست می‌دهد، انسانیت و عواطف را فراموش می‌کند. روشن است که این گونه روان تنگ و تاریک برای آدمی در این زندگی جز وحشت و رنج بهره‌ای نمی‌آورد و در آن جهان هم برای او جهنمی سوزان می‌سازد. از اندرون ناپاکش آتش زیانه می‌کشد، تا خرمن هستی‌اش را بسوزاند.

پس، رفتار و خصلت‌های هر انسان زندگی و شخصیت او را می‌سازد، هر کس با آنچه خود ساخته همراه است و نتیجه آن را در آینده خواهد دید. بنابراین، زندگی آینده ما ساخته و پرداخته همین زندگی است، و بهشت و دوزخ محصول اعمال و اخلاق ماست.

اگر آدمی زندگی را محدود بداند و تصور کند که با مردن همه چیز را از دست می‌دهد، تنگ‌نظر و کوتاه‌همت می‌شود و پیوسته به لذت‌ها و منافع شخصی خود می‌اندیشد، و تلاش خود را صرف خواسته‌های زودگذر خود می‌کند.

اما اگر دانست که آینده‌ای باشکوه و دوردست در انتظار اوست و خوشبختی و آسایش آن زندگی پر دامنه در اثر کوشش صحیح و خدمت و پاکی این زندگی به دست می‌آید، در این صورت همتی بلند پیدا می‌کند، در هنگام لزوم از جان و مال خود می‌گذرد و از منافع شخصی به خاطر خیر جامعه صرف نظر می‌کند.

چنین انسان دوراندیشی می‌کوشد تا خویشتن را اصلاح کند و از ناپاکی، حسد، آز، ستمگری و خیانت دور بماند، تا در آن زندگی آزاد و سرافراز باشد، نه دربند و گرفتار.

البته، این بدان معنی نیست که زندگی این دنیا را بر خود تلخ کنیم، یا بدان سر و سامانی نبخشیم. خداوند از ما می‌خواهد که دنیا و آخرت، هر دو را آباد کنیم و به کار و کوشش بپردازیم تا زندگی مرفه‌ی داشته باشیم. حقوق عمومی که خداوند برای همه مردم تعیین کرده است به همین منظور است که همه از غذا، لباس، مسکن، وسایل زندگی، کار، بهداشت، تعلیم و تربیت و آسایش برخوردار باشند و هیچ کس گرسنه و بیکار و گرفتار نباشد.

اما علاوه بر این باید همین زندگی مرفه با پاکی و خیرخواهی و انسان‌دوستی و کمال‌طلبی همراه باشد، تا هم باصفا و آرامش و نظم بهتری بگذرد و هم مقدمه زندگی خوب آینده باشد.

زندگی بیهوده نیست

بر اساس تعالیم الهی، انسان ارزش فراوان دارد و روی نظم و حساب و برای هدفی آفریده شده است. زندگی انسان بیهوده و بازیچه نیست. انسان آفریده شده و هرگونه استعدادهای درونی و نعمت‌های برونی در اختیارش قرار گرفته تا به رشد و کمال برسد و در دانش و بینش و خوی و کردار خود پیشرو باشد. برای انسان، با این همه ارزش و اعتبار، زندگی چند روزه دنیا کافی نیست. وی پس از این زندگی باید در جهان وسیع‌تر به هستی خود ادامه دهد.

هدف تلاش انسان‌ها باید آن باشد که به خدا نزدیک شوند، خدایی که سرچشمه همه کمالات و

خوبی هاست، علم و قدرت و مهر و رحمت بی اندازه دارد.
ما باید بکوشیم تا به این منبع کمال نزدیک شویم، یعنی خود را از آلودگی های اخلاقی پاک کنیم،
دانش و معرفت بیشتری پیدا کنیم، خیر خواه و انسان دوست باشیم.
هر چه بیشتر دانا، نیکوکار، مهربان و فعال باشیم، به خدا نزدیک تر شده ایم.

دوراندیشی در زندگی

جمعی مردم روشندل، نویدهای پیامبران و رهبران دینی را می پذیرند و به زندگی پس از مرگ ایمان پیدا می کنند. در نتیجه، در این زندگی مراقب کارهای خود هستند. سعی می کنند از آلودگی ها برکنار باشند و کار و خدمت شایسته ای انجام دهند، تا آینده درخشان و مسرت بخشی داشته باشند، اما برخی گرفتار هوس های خویش اند و به زشتی ها و ستمگری آلوده اند، آنان یا روز رستاخیز را باور ندارند یا طمع و هوس به آنان اجازه نمی دهد که درباره آینده بیندیشند.

در نتیجه همین که مرگ آنان فرارسید، تازه بیدار می شوند و درمی یابند که وعده پیامبران راست بود و چون خود را بیچاره و گرفتار می یابند از خدا درخواست می کنند که بار دیگر آنان را به زندگی دنیا بازگرداند، تا کارهای شایسته انجام دهند و کامیابی و آسایش آخرت برای خود تأمین نمایند، اما درخواست آنان پذیرفته نمی شود، چون پس از مرگ بازگشتی وجود ندارد.

بهشت و دوزخ

در آخرت مردم با آنچه خود برای خویشتن کشته اند برانگیخته می شوند و خوی و رفتار آنان در زندگی دنیا، سرمایه زندگی آینده شان خواهد بود. در آن روز، وابستگی های نژادی و خانوادگی گرهی از کار انسان نمی گشاید و باعث افزایش درجه و تأمین آسایش او نمی شود هرکس مسئول عمل خودش است. اگر کسی دل پاک و مهربان و باایمان داشته، و از حرص و کینه و وحشیگری به دور باشد، مورد لطف خدا قرار می گیرد.

پرهیزکاران، آنان که در برابر گناه استقامت می کنند، دست و زبان خویش را از کردار و گفتار ناروا به دور می دارند و دامن خود را به فساد آلوده نمی کنند، سرافراز و نجات یافته هستند. بهشت به سوی آنان بال می گشاید.

اما گمراهان از خدا بی خبر که جز گناه، کجروی، فریب و ستم، کاری نداشته اند و از راه حق به دور بوده اند، دوزخ را در پیش روی خود می بینند و در آتش گمراهی های خود خواهند سوخت.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- در دین الهی دامنه زندگی تا کجا توسعه دارد؟ اعتقاد به این وسعت چه تأثیری در رفتار آدمی می‌گذارد؟
- ۲- بین بدن و روان آدمی و سلامت و بیماری این دو مقایسه کنید.
- ۳- نتیجه سلامت و بیماری روانی در دنیا و آخرت چیست؟
- ۴- رفتار ما نسبت به امور دنیا و آخرت چگونه باید باشد؟
- ۵- آیا در آفرینش انسان‌ها هدفی وجود دارد؟ این هدف چیست؟
- ۶- چه کسانی هنگام مرگ پشیمان نیستند؟
- ۷- چگونه ممکن است حاصل اعمال این جهان آدمی بهشت یا دوزخ باشد؟

آثار اعمال

آیا تاکنون به گذشته خود اندیشیده‌اید؟ می‌توانید کارهای گذشته خود را به خاطر آورید؟ برای نمونه می‌توانید درباره برخی از کارهای گذشته خود بیندیشید و خاطرات آنها را به یاد بیاورید. با به خاطر آوردن برخی از کارها خشنود و شادمان می‌شوید و با به یاد آوردن بعضی از کارها ممکن است که غمگین و ناراحت شوید. همه کارها و معلومات گذشته ما این چنین در لوح ضمیر و نفس ما نقش بسته است، هرچند که ممکن است برخی از آنها را به ظاهر فراموش کرده باشیم ولی همه آنها در ژرفای باطن و ذات ما نهفته و باقی و ثابت است.

ژرفای روح ما (نفس ما) مانند یک فیلم حساس عکاسی است، بلکه بسیار دقیق‌تر و حساس‌تر و اثرپذیرتر. همانگونه که فیلم عکاسی تصویرها را از جهان می‌گیرد و نگهداری می‌کند، نفس ما هم از کارها و اخلاق و اعتقاد ما اثر می‌پذیرد و واقعیت آنها را در خود نگهداری می‌کند و به واسطه آنها راه تکامل و صعود یا راه فرود و سقوط را می‌پیماید.

اخلاق خوب و پسندیده، نفس انسان را باصفا و نورانی و مسرور می‌سازد، اعمال نیک و اخلاق خوب آثار زیبا و شادی‌آفرین در نفس انسان می‌گذارد که باقی و ثابت خواهند ماند. انسان نیکوکار که برای کسب رضا و محبت خدا، کار و تلاش می‌کند و همواره به یاد خداست و با او انس و علاقه دارد، با اخلاق پسندیده و عمل صالح، خویش را پرورش می‌دهد و به خدا — که مرکز کمال و قدرت و سرچشمه هر زیبایی و شادی است — نزدیک می‌شود؛ با ایمان به خدا و توجه به او جان و قلبش را نورانی و باصفا می‌نماید و پیوسته در راه تکامل و صعود قدم برمی‌دارد و گوهر گرانبهای انسانیت خویش را پرورش می‌دهد.

برعکس عقاید غلط و باطل، اخلاق زشت و کردار ناشایست، در نفس پاک و حساس انسان اثر می‌گذارد و ژرفای روان و نفس انسان را تاریک و آلوده می‌سازد و موجب غمگینی و افسردگی می‌شوند. انسان بی‌دین و بدکردار از یاد خدا غافل شده و سرگرم امور دنیا گشته، از خدا دل‌پریده و به دنیا و لذت‌های حیوانی دل‌بسته است و چنین انسانی از راه مستقیم و نورانی تکامل فرو می‌افتد و سقوط می‌کند و در دره‌های تاریک و وحشت‌زای حیوانیت اسیر می‌شود. چنین فردی با چنان افکار و اعمال پلیدی خوی درندگان و حیوانات را در خود می‌پرورد و گوهر روشننگر انسانیت را در خود تضعیف و کم‌نور می‌نماید. این واقعیت – که مشهود هر انسان آگاه و هوشیاری است – در تعالیم دینی بدین‌گونه تصویر شده است: نفس هر انسانی چون لوح پاک و سفیدی است که کارهای نیکو آن را می‌پرورند و نورانی و زیبا و زیباتر می‌سازند و برعکس کارهای زشت و گناه همچون لکه‌های تاریک و سیاهی صفحه‌ی نفس را آلوده و پلید می‌سازند. اگر فردی در کارهای گناه اصرار ورزید، این لکه‌های تاریک، لوح پاک و سپید نفس را می‌پوشانند و سراسر وجود انسان گنه‌کار را تاریک و آلوده می‌سازند و چنین انسان آلوده و تاریک‌دلی در زشتی‌ها و پلیدی‌هایی که خود فراهم کرده است، در دنیا در غم و حسرت و در آخرت در آتش سوزان جهنم – که فرآورده‌ی کارهای اوست – می‌سوزد.

خلاصه اینکه تمام اعمال انسان – چه خوب و چه بد – در ژرفای وجودش، در کارنامه‌ی عملش ثبت و ضبط می‌شود. خدا ناظر و شاهد رفتار وجود ماست و هیچ عملی از اعمال ما گم و نابود و فراموش نمی‌شود و همه برای محاسبه باقی می‌ماند.

بنابراین اعمال ما در این دنیا نابود نمی‌شوند و ثبت و ضبط می‌گردند و همواره با ما هستند ولی گاهی ما از آنها غافل می‌شویم؛ اما بعد از مرگ و انتقال به جهان آخرت، در روز رستاخیز که پرده‌های غفلت کنار می‌روند و باطن و ژرفای وجود انسان نمایان می‌گردد، کارنامه‌ی حیرت‌انگیز اعمالمان پیش‌رویمان گشوده می‌گردد و آنگاه تمام کارهای خود را به‌وضوح مشاهده می‌کنیم، همه را حاضر می‌بینیم که گویی در همان حال انجام داده و می‌دهیم.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- اعمال و اخلاق خوب و پسندیده، چه تأثیری در نفس انسان می‌گذارند؟
- ۲- انسان نیکوکار، چگونه جان و قلبش را نورانی و باصفا می‌نماید؟
- ۳- با چه اعمال و چه عقایدی ژرفای روان و نفس انسان آلوده و تاریک می‌گردد؟
- ۴- در این درس، اثرپذیری نفس انسان چگونه تصویر شده است؟
- ۵- در روز رستاخیز وقتی گنهکاران کارنامه اعمال خود را مشاهده می‌کنند، چه می‌گویند؟



بخش سوم

آشنايي با مباني ديني و اخلاقي اسلام

نبوت = پيامبر



غفلت و پشیمانی

غفلت

با آنکه موضوع رستاخیز امری قطعی است و این همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی از آن سخن گفته‌اند، با وجود این، گروهی از مردم سرگرم هوسبازی‌های خویش‌اند و آخرت را فراموش کرده‌اند، گویی اصلاً حساب و کتابی در پیش ندارند، اینان در اثر غفلت به کارهای زشت می‌پردازند و از مجازات کردار خود بی‌خبرند. و همین باعث می‌شود که روزه روز بیشتر به گناه آلوده شوند و در فساد و گمراهی غرق گردند.

تذکر پیامبران مردم را بیدار می‌کند و بر آنان روشن می‌سازد که حساب اعمال خود را باید پس دهند چه آنها بخواهند و چه نخواهند، چه آنها باور داشته باشند، چه باور نداشته باشند، رستاخیز خواهد رسید و انسان‌ها ناگزیر زنده خواهند شد و در دادگاه عدل الهی از ستمگری‌ها و گناه کاری‌هایشان بازخواست خواهند شد. پس چه بهتر که زودتر به سوی حق بازگردند و راه خدا را در پیش گیرند و از تجاوزات و زشت کاری‌ها دست بکشند.

پشیمانی

مسئله دیگر این است که وقتی بدکاران و ستمگران در روز رستاخیز برانگیخته شوند و سرنوشت اسفبار و دهشتناک خود را ببینند و با سرافکنندگی و ذلت، گذشته سیاه خود را پیش روی خود ببینند، در آن هنگام از خواب غفلت بیدار می‌شوند و از کردار گذشته خود پشیمان می‌گردند و می‌گویند: خداوندا! دیدیم و شنیدیم و باور کردیم و آنچه را که به فکرش نبودیم یا در آن تردید داشتیم، امروز با چشم خود

می‌بینیم، اکنون ما را بار دیگر به زندگی دنیا بازگردان، تا کار نیک انجام دهیم و جزء افراد باایمان و شایسته کار گردیم و به چنین سرنوشت شومی گرفتار نشویم.

اما جواب روشن است: بازگشتی نیست، زندگی دنیا به پایان رسیده و اکنون روز مجازات و سرنوشت است. وانگهی از کجا معلوم که اگر بار دیگر هم برگردند و به زندگی دنیا سرگرم شوند، باز هم فریب هوس‌های خود را نخورند، به دنبال هوسبازی و خودخواهی نيفتند، آخرت از یاد آنها نرود و همان نکنند که در گذشته انجام داده‌اند.

توبه و بازگشت

(توبه) یعنی بازگشت، بازگشت از خطای گذشته و حرکت در راه پاکی و شایستگی در آینده.

برای اینکه حقیقت توبه را به درستی بدانیم پنج اصل زیر را بررسی می‌کنیم.

۱- مسئله پاداش و مجازات - چنانکه دانستیم - به دنبال هر عمل، قطعی است و می‌توان آن را نتیجه جدایی‌ناپذیر عمل دانست.

استفاده از غذاهای سالم و پراز ویتامین به آدمی نشاط و نیرو می‌بخشد و او را برای زندگی بهتر آماده می‌کند.

و در مقابل، استعمال ماده مخدر یا خوردن یک غذای ناپاک، آلوده یا مسموم به سلامت او صدمه می‌زند و او را بیمار و ناتوان می‌کند. این اثر طبیعی آن غذاها یا مواد مخدر است.

به همین ترتیب، ایمان، درستکاری و وظیفه‌شناسی شخص را تلاشگر و مصمم می‌سازد و او را به راه خوشبختی می‌کشاند.

و در مقابل، خیانت، ستم، مشروب‌خواری، قمار و مانند آن سلامت و نظم جامعه را برهم می‌زند، در جسم و جان و اخلاق آدمی اثر نامطلوب می‌گذارد و سرنوشت زیانباری برای او به بار می‌آورد.

۲- دستورهای پیامبران، برای افرادی که بدان عمل می‌کنند، مفید و ثمربخش است. یعنی وظایف دینی نه تنها تحمیل نیست و محرومیت ایجاد نمی‌کند، بلکه راهی به سوی کمال و خوشبختی انسان و جلوه‌ای از رحمت و لطف الهی است.

بنابراین، پیروی نکردن از دستورهای الهی موجب زیان و خسارت برای خود انسان است. به همین جهت درباره این انسان‌ها باید گفت «آنها به خود ستم کرده‌اند». حتی مجازات آخرت هم «ستمی است که آنها به خود کرده‌اند» نه آنکه خدا به آنان ستم کرده باشد. این چاهی است که آنها به دست خویش برای خود کنده‌اند و بلایی است که خود برای خود فراهم ساخته‌اند.

۳- خدا اصرار دارد که مردم را از راه‌های گوناگون به سوی خوشبختی سوق دهد و از زیان و خسارت نجات بخشد. پیامبران را فرستاد، اندرزها و یادآوری‌های مکرر کرد، در ضمیر خود مردم وجدان و عقل قرار داد، وعده آخرت و بهشت داد، مردم را به مطالعه سرگذشت پیشینیان تشویق کرد و به مطالعه طبیعت و به کار انداختن فکر و اندیشه واداشت. و این همه برای آن بود که بشر به راه خیر بازآید و از شر و گناه محفوظ باشد.

بنابراین گناه از هر موقع و به هر ترتیب که پیش آید باید جلو آن گرفته شود و به جای آن کارهای خوب انجام گردد.

۴- پذیرفته شدن توبه، خود سنتی در کنار دیگر سنت‌ها و قوانین طبیعی و اجتماعی پروردگار است. استفاده از آب و هوای آلوده و استعمال مواد مخدر، سلامت و توان بدن را در خطر می‌اندازد، و این سنتی است طبیعی. درست در مقابل، کسی که تصمیم به نجات خود گرفت و از آلودگی به مواد مخدر یا چیزهای زیانبار دیگر دست کشید و خود را معالجه کرد و از همه مهم‌تر آنکه با اراده و عزم قاطع بر آن شد که دیگر بدین کارها آلوده نشود، مسلماً از بدبختی گذشته نجات پیدا خواهد کرد و پس از چندی سلامت خویش را باز خواهد یافت. این هم سنتی است طبیعی. پس هم آلوده شدن و هم پاک شدن از آلودگی حساب و قانونی در خود طبیعت دارد.

در اجتماع و در زندگی اجتماعی هم همین‌طور است. این قانون و سنت الهی است که :

ظلم باعث نابسامانی و سقوط جامعه گردد.

هوسبازی باعث نابودی یک ملت شود.

غیبت و تهمت باعث بدبینی و بی‌اعتمادی شود.

تنبلی و سربار جامعه شدن باعث بدبختی و بینوایی گردد.

و در مقابل

مبارزه با ظلم باعث حیات جامعه شود.

کار و فعالیت باعث برکت و بی‌نیازی گردد.

و بالاخره «خداوند در وضع مردم تغییری نمی‌دهد تا آن زمان که خود مردم در وضع خویشتن

تغییری دهند.»

و همین مسئله در سنت توبه وجود دارد :

اگر گناه آتش‌زاست، توبه مانند آبی است که روی آتش بریزد و آن را خاموش سازد. و اگر گناه

باعث بیماری و نارسایی روان و اخلاق آدمی است، توبه درمان این بیماری و مبارزه با این آفت است.

آری توبه خود یکی از مهم‌ترین راه‌های لطف و رحمت الهی و سنتی است در کنار سنت‌های دیگر حکیمانه او.

۵- پس توبه در واقع معالجه است، بازگشت است، بهره‌برداری از نتیجه اطاعت خدا و تسلیم در برابر دستورهای دینی و پاک شدن و دگرگونی واقعی است.

بیندیشید، پاسخ دهید.

- ۱- چه چیز باعث می‌شود که انسان‌ها روز به روز بیشتر به گناه آلوده شوند؟
- ۲- خداوند چگونه مردم را از غفلت نسبت به رستخیز بیدار می‌کند؟
- ۳- اثر غذاهای سالم و ناسالم بر بدن را با اثرات درستکاری و بدکاری انسان مقایسه کنید. از این مقایسه درباره مسئله پاداش و مجازات چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟
- ۴- توبه به چه معناست؟
- ۵- این جمله را توضیح دهید: «پذیرفته شدن توبه سنتی در کنار دیگر سنت‌ها و قوانین طبیعی

است.»

نیاز انسان به پیامبران

فرد فرد انسان‌ها در این جهان راه می‌جویند و سعادت‌مندی طلب می‌کنند و چون تشنگان در تکاپوی یافتن آب به این طرف و آن طرف می‌دوند، گاه درخشش زیبایی را چون یک دریاچه بزرگ مشاهده می‌کنند، به سرعت به سوی آن می‌شتابند. اما هنگامی که نزدیک می‌شوند چیزی نمی‌یابند، تازه می‌فهمند که در پی سراب دویده‌اند.

نکته بسیار مهم اینکه: انسان در پی این زندگی، زندگی دیگری نیز دارد و علاوه بر امروز، فردایی نیز در پیش دارد و پس از این جهان به جهان ابدی آخرت وارد می‌شود و در آن جهان همچنان به زندگی خویش ادامه می‌دهد. فردا در آن جهان باید حاصل کشت امروزش را درو کند. انسان در آن جهان یا اهل سعادت و رستگاری است و یا اهل شقاوت و بدبختی، سعادت و شقاوت انسان در جهان آخرت، از اعمال او در این جهان مایه می‌گیرد و این دنیا مزرعه آخرت است. انسان در این جهان هرچه در مزرعه نفس خویش بکارد، در جهان آخرت درو خواهد کرد.

امروز چه بذری باید بکارد تا فردا محصول نیکو بردارد؟ چه اعمالی باید انجام دهد تا در جهان آخرت سعادت‌مند شود؟ چه راهی باید بیساید تا در آن جهان به نعمت‌های زیبای پروردگار برسد؟...؟
براساس چه برنامه‌ای عمل کند؟ چگونه راه را از بیراهه بشناسد؟ راهنمایش کیست؟

عمل و کار انسان است که موجب سعادت و کمال او می‌شود یا موجب شقاوت و خسران او می‌گردد. بنابراین انسان برای زندگی و اعمال خود، به برنامه‌ای دقیق و جامع نیازمند است. برنامه‌ای که هم مصالح دنیا را رعایت کرده باشد و هم مصالح آخرت را، هم جانب جسم در آن رعایت شده باشد هم جانب نفس و جان. برنامه زندگی دنیا طوری باشد که به زندگی نفس و آخرت لطمه وارد نسازد و برنامه نفسانی را طوری مرتب سازد که او را در راه حقیقی تکامل و سعادت سیر دهد.

چند سؤال مهم

آیا انسان می‌تواند با عقل و تدبیر خویش چنین برنامه دقیق و کاملی را برای خودش تنظیم کند؟ مگر او از نیازهای نفسانی و آخرتی خویش کاملاً آگاه است؟ مگر از اسرار و رموز آفرینش خود و جهان اطلاع دارد؟ آیا انسان از چگونگی ارتباط جسم و روح و زندگی دنیوی و اخروی اطلاع دارد؟ آیا انسان می‌تواند تشخیص دهد که چه کارهایی اسباب سقوط و هلاک او می‌شوند؟ چه کارهایی نفس‌اش را تاریک و آلوده می‌سازند؟ ...؟ آیا انسان به تنهایی می‌تواند راه سعادت خویش را از بیراهه بشناسد؟ نه ... نمی‌تواند و چنین اطلاعات وسیعی را ندارد. انسان با عمر کوتاه و اندیشه و عقل محدود خود، نمی‌تواند برنامه سعادت و تکامل اخروی و نفسانی خویش را تنظیم کند. پس چه کسی می‌تواند؟ جز خدای جهان آفرین کسی نمی‌تواند. اوست که انسان و جهان را آفریده و به اسرار و رموز آنها کاملاً آشنا و آگاه است و عوامل سعادت و شقاوت انسان را به خوبی می‌داند. او است که برنامه تکامل و سعادت انسان را تنظیم و تدوین می‌کند و به وسیله بهترین بندگانش - پیامبران - برایش می‌فرستد تا در نزد خدا عذری نداشته باشد.

دین همان برنامه زندگی انسانهاست که خدا به وسیله پیامبران - که راهنما و راه‌شناسند - برای انسان‌ها فرستاده است. پیامبران انسان‌های برگزیده و ممتازی هستند که با پروردگار جهان در ارتباطند، برنامه‌های حیات بخش الهی را می‌شنوند و در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهند. پیامبران فطرت خداجو و خدادوست انسان‌ها را بیدار می‌سازند، راه را نشان می‌دهند و در پیمودن راه یاری می‌کنند، تا انسان‌ها خدای خویش را بهتر بشناسد و با او بیشتر آشنا شوند، در شناخت اخلاق زشت و زیبا به مردم یاری می‌دهند، در تزکیه نفوس، اجرای قوانین حیات بخش دین و سرپرستی جامعه کوشش می‌کنند و آنان را به عزت و عظمت کامل می‌رسانند.

مژده باد بر انسان‌هایی که در پی پیامبران حرکت می‌کنند و دنیای خویش را با آزادی و آزادگی می‌سازند و در آخرت نیز به کمال سعادت و خشنودی و نعمت‌های پروردگار متعال می‌رسند و در جوار عزت و عظمت پیامبران مسکن می‌گزینند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- حاصل کشت امروز انسان، فردا - در جهان آخرت - چگونه زندگی او را می‌سازد؟
- ۲- در جهان آخرت انسان یکی از دو سرنوشت را در پیش دارد، آن دو سرنوشت کدام‌اند؟
- ۳- در برنامه زندگی انسان چه ابعادی باید مورد توجه قرار گیرد؟
- ۴- آیا انسان می‌تواند با عقل و تدبیر خویش برنامه جامع و کاملی برای زندگی اش تنظیم کند؟
- ۵- برنامه تکامل و سعادت انسان به وسیله چه کسانی، از سوی چه کسی فرستاده شده است؟
- ۶- پیامبران خدا، چه مسئولیت‌هایی را در ارتباط با هدایت انسان برعهده دارند؟
- ۷- دین یعنی چه؟ نتیجه دین برای انسان در دنیا و در آخرت چیست؟

ضروری ترین شرط پیامبری

خدا پیامبران را برگزید و فرستاد تا احکام و قوانین حیات بخش دین را در اختیار مردم قرار دهند و سرپرستی و هدایت مردم را برعهده بگیرند و راه مستقیم تکامل و سیر به سوی خداوند را که یک راه بیش نیست به مردم بنمایند و آنان را به مقصد برسانند. در به کار بستن برنامه های سعادت بخش آسمانی و بیمودن راه سعادت دنیا و آخرت، چه در گفتار و چه در کردار مردم را یاری دهند، با اجرای قوانین الهی، نظام اجتماعی درستی به وجود آورند و به این ترتیب برای رشد و پرورش فضائل و کمالات انسانی، زمینه مناسبی را فراهم سازند.

مسئولیت پیامبران در سه بخش مهم خلاصه می شود :

۱- قوانین و برنامه های دین را از جانب خدا به وسیله پیام الهی دریافت می کنند.

۲- برنامه ها و پیام الهی را بدون کم و زیاد به مردم می رسانند.

۳- در به کار بستن و پیاده کردن برنامه های دین مردم را یاری می دهند.

اکنون درباره این سؤال ها خوب بیندیشید و پاسخ دهید :

۱- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در «دریافت» پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ چنین فردی چگونه می تواند برنامه های روشنگر و زندگی ساز الهی را به طور کامل و دست ناخورده، در اختیار انسان ها قرار دهد؟

۲- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در ابلاغ پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که برنامه های آسمانی را تحریف کند؟ در این صورت آیا منظور خدا از ارسال پیامبر تحقق می یابد؟ آیا دین الهی و پیام های الهی در اختیار مردم قرار می گیرد؟

۳- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در پیاده کردن قوانین دین عمداً برخلاف دستورهای آسمانی عمل کند؟ آیا چنین فردی که خود بیراهه می‌رود، می‌تواند مردم را به راه دعوت کند و به مقصد برساند؟ آیا ممکن است خدای مهربان برای ابلاغ پیام خود به مردم، چنین کسی را برگزیند؟ در این صورت آیا به هدف خویش، یعنی ارشاد و هدایت مردم می‌رسد؟

نه... هرگز و خدا چنین افرادی را در دریافت و ابلاغ و به‌کار بستن پیام مرتکب خطا و لغزش و اشتباه می‌شوند، هرگز به پیامبری انتخاب نمی‌کند، چون او می‌خواهد پیام خویش را به بندگانش برساند و افراد حق‌پذیر را به مقصد برساند، برای تأمین این منظور کسانی را برای این وظیفه مهم انتخاب می‌کند که پاک و پرهیزگار باشند، یعنی:

۱- در دریافت قوانین و برنامه‌های روشنگر دین دچار اشتباه و خطایی نشوند.

۲- برنامه‌ها و پیام‌های الهی را بدون کم و زیاد به مردم برسانند، و هیچ خطا و اشتباهی و هیچ تحریف و نافرمانی روا ندارند.

۳- در به‌کار بستن و پیاده کردن برنامه‌های روشنگر دین در گفتار و کردار مردم را یاری دهند و صددرصد به آنها عمل کنند.

پیامبران از قدرت فوق‌العاده روحی برخوردارند و با خدا در ارتباطند و پیام خدا را بدون کم و زیاد دریافت کرده و حقیقت آن را به خوبی می‌دانند و با تأییدات الهی به مردم ابلاغ می‌کنند و لذا در تمام مراحل از هرگونه اشتباه و نافرمانی مصون می‌باشند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

۱- مسئولیت‌های مهم پیامبران در سه بخش مهم خلاصه می‌شود، آن سه را بیان کنید.

۲- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در دریافت پیام الهی مرتکب خطا و اشتباه شود؟ ... چرا؟ توضیح دهید.

۳- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که پیام‌های الهی را به‌طور ناقص و نادرست (تحریف شده) به مردم برساند؟ توضیح دهید.

۴- آیا ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند که در پیاده کردن دستورات خدا و قوانین دین به خطا و اشتباه افتد؟ چرا؟ توضیح دهید.

۵- چه چیز موجب می‌شود تا پیامبران از هرگونه اشتباه و نافرمانی مصون باشند؟

برنامه پیامبران – مبارزه با بت پرستی و ایمان به خدای یگانه

ریشه‌های بت پرستی

از دیرباز، آدمی با سرشت پاک خود در جستجوی آفریدگار جهان بود. درختان بارور، دریای خروشان، کوه‌های سرسخت و بلند، جنگل‌های انبوه، ستارگان زیبای آسمان، گل‌ها و جانوران شگفت‌انگیز را می‌دید و از خود می‌پرسید:

اینها از کجا آمده‌اند؟ چه کسی آنها را پدید آورده است؟

از طرفی، سیل سهمگین را می‌دید که لانه و آشیانه او را از بیخ و بن برمی‌کند و آنچه را او برای خود گردآورده با خود می‌برد، یا صاعقه را که وحشت ایجاد می‌کند، یا درندگان را که جانش را در خطر می‌اندازند، یا طوفان و زلزله و مانند آن را که برایش فاجعه بار می‌آورد؛ از دیدن این همه بلاهای خانمانسوز به این فکر می‌افتاد که سرچشمه این حوادث را پیدا کند و باراز و نیاز و هدیه و پیشکش او را بر سر مهر آورد و از خشم و عذابش بکاهد.

و نیز، آدمی خود را نیازمند می‌دید، چراگاهی می‌خواست تا گوسفندان خود را به چرا برد، مزرعه و درختانی می‌خواست تا از بار و بر آن برای ادامه زندگی خود استفاده کند، چشمه آبی می‌خواست تا از آن سیراب شود، لانه و پناهگاهی می‌خواست تا در آن از سرما، گرما و حمله درندگان درامان باشد و صدها نیاز دیگر که همیشه داشته و در آینده نیز خواهد داشت. این احساس نیاز او را متوجه حقیقت بی‌نیازی می‌کرد که سررشته کارها به دست اوست و از او می‌توان در این همه نیازمندی‌ها کمک خواست. این فریاد فطرت – پدیده‌های جهان را که پدید آورده است؟ و این ترس‌ها و امیدها، آدمی را

و داشت که به جستجوی خدا بپردازد و برای پیدا کردن او راه‌های دور و درازی طی کند.

بعضی پیش خود تصور می‌کردند که هریک از این پدیده‌های عالم، خدایی مخصوص به خود

دارد، مثلاً صحرا خدایی دارد و دریا خدایی دیگر، کشاورزی خدایی دارد و سیل و طوفان خدایی دیگر و ... و برای هر یک از خدایان پیش خود شکلی تصور می کردند و زمانی آن شکل خیالی را به صورت تصویر یا مجسمه ای درمی آوردند و چون دسترسی به خود این خدایان نداشتند مجسمه های آنها را احترام می کردند و از آنها حاجت می خواستند. شماره این خدایان ساختگی گاهی به صدها و هزارها می رسید.

برخی مردم برای رئیس قبیله یا بزرگ جامعه خود احترام زیادی قائل بودند و به پاس احترام او مجسمه اش را می ساختند و در برابر آن تعظیم می کردند و به فرزندان خویش نیز توصیه می کردند که از آن نگهداری و احترام کنند، رفته رفته این تعظیم و گرنش به صورت پرستش درمی آمد.

گاهی در جستجوی خدا، به یکی از موجودات جهان برخورد می کردند تا نظرشان را جلب می کرد و آن را خدا می پنداشتند، مثلاً خورشید که قر و فروغ و گرما و روشنی داشت چشمان را خیره می کرد و آن را خدا می پنداشتند. یا ستارگان را در سرنوشت مردم روی زمین مؤثر می شمردند و حتی گاهی از حرکات و ترتیب و فاصله آنها پیشگویی ها می کردند. زمانی، یکی از همین ستارگان که روشنایی و جلوه بیشتری داشت، در حد خدایی مورد احترام قرار می گرفت.

به همین ترتیب، بعضی که به درختکاری و آبادی اهمیت زیادی می دادند، از بین درختان تنومند، درختی نظرشان را می گرفت و مخصوصاً اگر آن درخت قدیمی بود و صدها سال از عمرش می گذشت، آن را همچون خدا احترام می گذاردند و از او حاجت می خواستند یا مثلاً گل ها و جانوران در نظرشان جلوه می کردند از بین آنها، برای بعضی تقدس و احترام قائل می شدند.

همین طور، غار، چاه، سنگ های قدیمی که به شکل های خاصی بود، مخصوصاً اگر بر آن خط یا تصویری جالب مانده بود، دریا، رودخانه، مقبره و مانند آن - هر چه می پنداشتند از آن سودی می رسد یا می تواند جلو بلایی را بگیرد - در نظرشان ارزش خدایی پیدا می کرد.

در این میان، افرادی سودجو هم پیدا می شدند که از این بازار آشفته استفاده می کردند، بت هایی می تراشیدند، و بت خانه هایی می ساختند یا با ساختن خواب ها و افسانه ها برای سنگ، یا مقبره یا مجسمه ای ارزش موهومی درست می کردند و مردم را به خرافه پرستی و گمراهی می کشاندند تا از این راه خود به نوابی برسند، و ثروتی بیندوزند.

بدتر از همه، زورمندانی بودند که از نادانی و عقب ماندگی مردم بهره می بردند، و چون می دیدند، تا زمانی که مردم رشد کافی ندارند بهتر می توان از آنان بار کشید و آنان را به بردگی و اسارت گرفت، بدین جهت، بت پرستی و خرافه را ترویج می کردند و فکر مردم را عقب مانده نگاه می داشتند و در این میان عملاً خودشان در بین مردم خدایی می کردند و از این مقام سوء استفاده کرده، بر زر و زور خویش می افزودند،

تا آنجا که گاهی برخی از همین زمامداران به صورت بتی درمی آمدند و مردم خیر و شر خود را در دست آنان تصور می کردند و از ترس شکنجه یا امید به عطاى ناچیزشان، همچون بنده‌ای بی اراده تسلیم آنان می شدند، از آنان تعریف و ستایش می کردند و با چاپلوسی کارهای بد آنان را خوب نشان می دادند و در برابرشان کرنش می نمودند. بدان گونه که تمام حاصل زندگی و تلاش خود را به پای این بت‌های جاندار و خطرناک می ریختند، و خود به زندگی نکبت‌باری دل خوش می داشتند.

نتیجه این بت پرستی‌ها آن بود که فکر مردم از شناخت حقیقت باز ماند و افسانه‌ها و موهومات جای علم و دانش را بگیرد و در بین مردم اختلاف و دشمنی افزون شود. از طرفی ظلم، اجحاف و بی عدالتی رواج پیدا کند و کسانی با قدرت‌های دروغین، مردم نادان را به زیر بار کشند و از آنان سواری گیرند. و این منتهای پستی یک جامعه است. با این پستی باید مبارزه کرد، مبارزه‌ای پیگیر و روشنگر؛ باید به انسان‌ها فهماند که اینگونه پرش‌ها در برابر هرچه و هرکس جز خدا، به هر شکل و صورت که باشد شایسته مقام انسانیت نیست.

مبارزه پیامبران با بت پرستی و دعوت به سوی خدای یگانه

پیامبران با اندیشه روشن و تعالیم درخشانی که از خدا گرفته بودند بپا خاستند تا مردم را از این منجلاب نجات دهند. آنان با هرگونه بت پرستی جنگیدند، تاراه برای آزادی انسان‌ها و رشد فکری مردم باز شود و جامعه‌ای نو با راهی روشن و حرکتی زندگی ساز بنیان نهند.

همه پیامبران از جانب خدا مأموریت یافته‌اند که انسان‌ها را به ایمان به خدا دعوت نمایند و به مقام یقین برسانند و برنامه‌های سعادت بخش و پیام‌های روشنگر الهی را در اختیار مردم قرار دهند و راه صعود و نزدیکی به خدا را نشانشان دهند.

بدون آگاهی از پیام‌های روشنگر خدا، مردم چگونه می توانند راه درست زندگی را بیابند؟ چگونه می توانند به مقام امن و ایمان و یقین، به سعادت دنیا و آخرت برسند؟ راستی چه کسی بهتر از خدا می تواند راهنمای زندگی و آزادگی مردم باشد؟ مهم ترین برنامه پیامبران دعوت به ایمان است. ایمان به خدای یگانه و ایمان به وعده‌های راستین او و پرستش و عبادت و انس و آشنایی با او، چون آشنایی با خدا و معرفت و شناخت او، زیباترین و عظیم ترین ارزش‌های وجودی یک انسان است، و ایمان به خدا و عبادت و اطاعت او، تنها هدف والای آفرینش جهان و تنها راه تکامل واقعی انسان می باشد.

پیامبران با اقامه دلیل و برهان و یادآوری اسرار و شگفتی‌های جهان و انسان، فطرت خداجو و حق طلب انسان‌ها را بیدار می سازند و راه حرکت و وصول به آن زیباترین و عظیم ترین ارزش را به انسان‌ها

نشان می‌دهند. نظم و هماهنگی، زیبایی و شگفتی جهان آفرینش را برای انسان‌ها تشریح می‌کنند تا به عظمت و قدرت و حکمتِ خدای دانا و توانا پی ببرند، نعمت‌های خدای مهربان را به مردم می‌نمایانند و دستورها و رهنمودهای او را برای استفاده از این نعمت‌ها برای آنان بیان می‌کنند و به این ترتیب عقل‌های خفته را بیدار و هوشیار می‌سازند. پیامبران ایمان دارند که بزرگ‌ترین عامل بدبختی و سیه‌روزی مردم، فراموشی آفریدگار مهربان و کفر به پروردگار متعال و بی‌ایمانی و مادیگری است و یگانه عامل سعادتشان ایمان و توجه به خداست. راستی کسی که به خدا ایمان ندارد، به چه امیدی زندگی می‌کند؟ شخصی که به پیام خدا ایمان نیاورده به چه سخنی ایمان می‌آورد؟ و با شنیدن چه پیامی خود را از سرگردانی و حیرت نجات می‌دهد؟ چگونه و با شنیدن چه مژده‌ای اضطراب درون و دلهرهٔ پنهان را آرامش می‌بخشد؟ تنها با ایمان به خداست که در عمق جان انسان چشمهٔ نور می‌جوشد و کدورت‌ها را می‌برد و تاریکی‌های روان را برطرف می‌سازد و دل مؤمن را آرامش و اطمینان و صفا می‌دهد. راستی که انسان مؤمن چه وجود بزرگ و والایی است و چه خوب راه مستقیم سیر به سوی خدا و تکامل انسانیت را یافته و چه استوار و پایدار در این راه قدم نهاده است.

انسان مؤمن برنامهٔ زندگی خویش را از پیامبران دریافت می‌کند و در برابر دستوره‌های الهی مطیع و فروتن می‌باشد، با خدا انس گرفته و همواره با او و به یاد اوست به خدا اعتماد کرده و به او دلگرم و شادمان است و برای تحصیل رضایت او شب و روز تلاش می‌کند. خلاصه از غیرخدا قطع امید و علاقه کرده و به خدا امید بسته است. در ژرفای وجودش با خدا راز و نیاز می‌کند و در حل مشکلات و رفع نیازمندی‌ها به وی پناه می‌برد و از او مدد می‌گیرد، خدا نیز چنین انسان مؤمنی را دوست دارد، نیروهای غیبی خود را به یاری او می‌فرستد، لذا مؤمن – که محبوبش خدا و هم او محبوب خداست – از هیچ نیرویی نمی‌هراسد. چون که یاریگرش خداست و در هیچ حادثه و مشکلی خود را ضعیف و زبون نمی‌بیند، چون که پشتیبانش خداست و در همهٔ طوفان‌ها و حوادث زندگی چون کوه، سرافراز و بلند، آزاد و استوار، آرام و پایدار می‌ایستد و مقاومت می‌کند.

انسان مؤمن، انسان آزاده‌ای است که بندگی خدا را پذیرفته و از بند طاغوت‌ها و بندگی ستمگران و پرستش‌زر و زیور و جاه و مقام دنیا رسته است، جهان و جهانیان را آیه و نشانهٔ خدا و وابسته به او می‌بیند، خدا را مدیر و مدبّر جهان می‌شناسد و ارادهٔ عظیم او را در همه‌جا نافذ می‌داند و در برابر او – و فقط در برابر او – سرتسلیم و خضوع فرود می‌آورد.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- فطرت آدمی پس از توجه به پدیده‌های جهان چه می‌جوید؟
- ۲- انسان‌های اولیه از دیدن حوادث وحشت‌آور طبیعی به چه فکری می‌افتادند؟ و چگونه این پدیده‌ها را توجیه می‌کردند؟
- ۳- چرا مجسمه‌ها مورد پرستش قرار می‌گرفتند؟
- ۴- مهم‌ترین برنامه و دعوت پیامبران چیست؟
- ۵- زیباترین و عظیم‌ترین ارزش‌های وجودی یک انسان چیست؟
- ۶- پیامبران با چه شیوه‌هایی فطرت خداجوی انسان‌ها را بیدار می‌سازند؟
- ۷- از دیدگاه پیامبران بزرگ‌ترین عامل بدبختی و سیه‌روزی مردم چیست؟ یگانه عامل سعادت انسان چیست؟
- ۸- برخی از ویژگی‌های انسان مؤمن را - که با برنامه‌های الهی پیامبران تربیت شده‌اند - توضیح دهید.

